C.

135

Taysīru'l-aḥkām, and two other tracts on fiqh, and general theological principles.

C.

کتاب تیسیر الاحکام

در علم فقه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وافر و ثنای متکاثر مر حضرت ذی الجلال جل جلاله را که اساس
دین حنیفی را بتاسیس بنای علم بنیاد نهاد و بنیاد ملت احمدی
را باحکام احکام شرع قرار داد و درود بر جناب مستطاب
بانی مبانی دین و شارع شارع شرع متین برگزیدهٔ اله
محمد رسول الله و بر آل با احترام و صحابهٔ کرام که هر یک دستار
شعایر شرع آراسته و بزینت معدلت و تقوی پیراسته رضی
الله عنهم اجمعین اما بعد میگوید اضعف بندگان کردگار
دعاگوی شهاب بن شمس عمر دولتابادی زاده الله ما اعطاه
و بلغه الی رضاه که مجلس عالی خاقان اعظم و خاقان معظم منبع
مآثر و مجمع مفاخر رافع رایات دولت ناصب اعلام ملت جامع
مراتب دین و دنیا صاحب معالی اولی و اخری که در جلالت پست
بجلالت والا رسیده و در ابهت امر رایت حشمت بر کشیده مکرمه حضرت
ریحان المخاطب بخطاب اشرف خان زاده الله معالیه و نور
بعون اعادیه

قطعه

باز دست شاه شرق براهیم شاه را :: یار قوی که قوت او قوت یافته
راست ایست باز دست از دست علی الخصوص :: زیشان برادری که بسعادت در و عیافت

بتعلیم اکمل همت عالیه او موفور شعایر شرع مصروف است و ذهن
ثاقب او با دراک مناهج دین مشغوف است داعی را بتالیف

اکثر ابنای عبارت پارسی در احکام دین و مسایل شرع متین حاجت
مسلمانان بدان بیشترست دلیل شد حسن نیت و صدق طویت
او و اجابت باعث گشت بنابرین چند باب از مسایل دین در قلم آمد
و این مجموع را قید الاحکام نام کرده شد امیدست که عامه مسلمانان
و کودکان پارسی خوانان بدو محظوظ شوند والله الموفق والمعین

لا اله الا هو توکلت علیه و هو حسبی فصل اول در بیان فضیلت علم و علماء

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود من سلک طریقا یلتمس فیه علما سهل الله له
به طریقا الی الجنة یعنی هر که برود در راهی بجوید ~~که بگیرد~~
و بجوید دانش را راه علم را آسان گرداند خدای عزوجل برای او
بدان راه راه بهشت را که بیشست و نیز فرمود لکل شیء عماد و عماد
هذا الدین الفقه است یعنی هر چیزی را ستونی است و ستون
دین مسلمانی فقه است و در خبرست از ابن عباس رضی الله
عنه افضل العبادة الفقه یعنی فاضلترین عبادتها فقه است و در خبرست
دیگر قلیل العمل مع العلم خیر من کثیر العمل مع الجهل یعنی عمل اندک
با علم بهترست از عمل بسیار با جهل و آمده است قال علیه السلام
ان المتعلم [illegible] غفر الله قبل ان یخطو یعنی هر که با اقرار
بر قصد طلب علم بپوشد کفش از کناه [illegible] خدای عزوجل او را آمرزیده
باشد و نیز آمده است هر که اهل علم را دوست دارد او از ایشان
باشد قال علیه السلام من احب قوما فهو منهم یعنی هر قومی را دوست دارد

از ایشان

از ایشان باشد بناهائی که دیگر کار از بهر علم و با انجمن ایشان انگیخته شود

صوری که درو شاد نشینی علم است

فخری شود بود نجی یعنی علم است

نظم

کاری که از هر کار لزیبد علم است ⁂ عزی زوال آن که نبی علم است

فصل اول در بیان ایمان

نیکیها است و اصل جمله عبادتها است مفتاح نیکی و عبادت

نه ریک ایمان درست نباشد

بیت

سرمایه آنجا و دانه است ⁂ هشدار که نعمت است ایمان

بگذر تو بملک جا و دانی ⁂ هشدار که آفت است طغیان

هشدار بر آفت است طغیان

ایمان تصدیق بدل و اقرار بزبان نیست و آن دو نوع است

مجمل و مفصل اما مجمل آنست که در دل تصدیق کند یعنی راست

بدانند و بزبان اقرار کند که عالم را آفریننده و

کننده هست موصوف بصفات کمال منزه از همه نقصان

و زوال او دیگر است جز او الهی بحق نیست و محمد فرستاده

خدای است هرچه از حضرت خدای آورده و هر فرمایه تبلیغ کرده

راست و درست است و دیگر مسلمانیه حق است و دیگر کفر باطل آن ایمان

مقصود از کلمه طیب یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله

و از کلمه شهادت یعنی اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ضمن است

وایمان مفصل آنست که آنچ ایمان بدو فرض است بتفصیل ذکر کند و باجمال بسنده نکند و بگوید ایمان آوردم بخدای عز وجل که یکیست جز او اله بحق نیست همیشه بوده و همیشه باشد حیست نه بجان سمیعست نه بگوش بصیرست نه بچشم علیم است نه بدل قدیرست نه بتن نیاز ندارد از کسی و جز او پدید اند صد هزار عالم که هر عالمی بصد هزار درجه از ین عالم برتر باشد آفریند و تا چیز کرده تواند باز ازل درست قدیم هر چه خواست کرد و هر چه خواهد کند متکلم است بکلام قدیم و کلام او حرف و صوت نیست کلامی که در وی حرف و صوت است دلالت بر کلام او میکند حکیم است مختارست خالق است و آفریند و هست کرده او قدیم است تغیر در مخلوقات است نه در آفریننده و ذات او از عیب و نقصان منزه است جوهر و جسم و عرض و کل و بعض نیست صورت و جهت و جای و نهایت و بدایت ندارد هیچ چیز بدو نماند و او بهیچ چیز نماند از حدوث و موجبات آن متعالی و از نقصان و زوال و سمات آن منزه است

نظم

ای که لیس چیزی کبریاست :: کی بتوان احاطت فهم خیال کمان

نه در حریم قدس ترا مقام لا مکان :: نه در فضا قدم تو انبیاء را کو راست

ذات که لا یخ است صفات جلال او :: با این چنین صفات سزاوار کبریاست

معبود لم یزل متعالی ز ابتداء :: موجود لا یزال منزه ز انتهاست

ذات

ذاتش بهیچ وجه فنا پذیر نیست زین روی بری از صورت و پاک از جهات و جهت
و بعضی پیغمبران انبیاء که ان خدای و مطیعان و فرمان برداران اند
در بندگی او راسخ اند و بکتابهای خدای که از قرآن و توریت و انجیل
و زبور و صحف ابراهیم و جز آن که هر یک راست و درست است فرستاده
خدای است و همه حق است و بجمله پیغامبران صلوات الله علیهم
اجمعین که اول ایشان پیغمبر آدم و آخر ایشان محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف است و بشرایع و قطع
پنج فریضه نماز و روزه و زکوة و حج و حلال و حرام بی شبهه
و بروز قیامت و آنچه در وی است از بعث احیا و حساب
و وزن اعمال و خواندن نامها و صراط یعنی پلی بر پشت دوزخ
باریکتر از موی تیزتر از تیغ هر یکی بگذرند یعنی بعضی چون برق
و بعضی چون باد و بعضی چون اسب تیز رو و بعضی چون پیاده
و بعضی چون مورچه و بهشت و دوزخ و عجایب ایشان و جز آن
از آنچه بدان خبر رسول عم وارد است و عقل از آن تا تمامتری دارند
و مجازی نپندارد سوال در صفت ایمان یعنی امنت
بالله و ملائکته و کتبه و رسله والیوم الآخر والقدر
خیره و شره من الله تعالی ایمان آوردم بخدای و پیغامبران و کتابهای
و پیغامبران و بروز قیامت و تقدیر خیر و شر ... در کلمه
طیب و کلمه شهادت ... اگر ذکر کردن ... نیست در
صفت ایمان چرا ذکر کردند و کلمه فرض است کلمه شهادت

ودیگر اگر پرسند ایمان چگونه حاصل شود جواب قول بعضی
از علما ایمان مجمل بسنده است پس بکلمهٔ شهادت و کلمهٔ طیب
ایمان ثابت شود و نزدیک بعضی علما ذکر این امور در
در ایمان فرض است از این قدر تفصیل جایز نیست در صفت
ایمان ذکر این امور اختیار کردند تا باتفاق علما ایمان
حاصل شود و هیچ شبه نماند سوال در صفت ایمان بغیر [illegible]
و کتابها را ایمان به پیغامبران چرا مقدم داشتند جواب [illegible]
تحقیق ایمان برسل بذکر فرشتگان و کتابها متعلق است
زیرا که بیان شرایع بکتابهاست و کتابها را به پیغامبران
فرشتگان آرند فصل می باید که ایمان بدلیل بود
و اگر کسی ایمان آرد و دلیل نداند مقلد بود و مقلد نزدیک معتزله
مومن نیست و نزدیک اهل سنت و جماعت ایمان او درست است اگر
چه [illegible] فاسق باشد پس مومن را باید که خود را از تقلید بیرون آرد
براءت از شک [illegible] جمیع مردم از مدت بتجربه و تفکر دریابد
نیک بینیت بر تغیر احوال خویش از طفولیت و بلوغ و خواب و بیداری
و تشنگی و گرسنگی و جز آن [illegible] به تغیر احوال عالم از لیل و نهار و طلوع
و غروب و حرارت و برودت مطلع گردد و بداند که عالم متغیر است
و هرچه تغیر پذیرد حادث بود و حادث را پیدا کننده [illegible] نبود
و لابد پیدا کننده در کار اند باید موصوف بصفات کمال و منزه از
نقصان و زوال باشد بهیچ وجه حادث نشد و نقصان [illegible]

و صفات

وصفات او را نباشد که ناقص محتاج و معیوب باشد شایان الوهیت
نبوده و او یکی باشد دو نتواند بوده از آنک اگر میان دو هیچ وجه
فرق نباشد دوئی محال بود و اگر بچیزی فرق باشد در یکی چیزی
باشد که در دوم نیست و آن موجب نقصان است و ناقص اله
نبوده دیگر آنک دو اله موجب خرابی عالم است از آنک هر یکی دیگری را
از کار مانع بوده که اگر مانع نتواند شد عاجز و یا مانع شدن هیچ کار
نشده پس بضرورت خرابی عالم لازم آید دلیل بر ذات و صفات
او نیست اما دلیل بر نبوت انبیا [illegible] آنک چون بدلیل ثابت
شد که آفریدگار عالم دانا و توانا است هرچه خواهد کند پس تواند
که بعضی بندگان را برگزیند و بعضی چیزها که عقل و حس از آن
بی بهره باشد در یابند و برو وحی رفیع [illegible] بفرستاند و بواسطهٔ
ایشان ناقصان را آگاه گرداند و فایده بخشد لیکن [illegible] جایز نیست
اگر امری جایز را در بیان جواز او چیزی نفی دعوی کند و حجت
حقیقی معجزه برای اثبات دعوی بنماید عقل بصدق او گواهی دهد
و معجزه ظهور امریست خارق عادت که تا او دعوی نبوت [illegible]
و آن بعینه دعوی دیگری از آوردن مثل آن عاجز شود چنین [illegible]
[illegible] دعوی نبوت کرد و معجزات
روشن صحیح [illegible] کلمات [illegible] و آن [illegible]
او [illegible] جشمها [illegible] او معجزات
دیگر که [illegible] خصوصا قرآن که معجزه باقیه است

و شریعت مستقیم که در وی هیچ کژی نیست یا هر دینی که متابعت کنند
براه ابد دلیل قوی . و ثبوت پیغامبران دیگر و سایر چیزها
که پیغامبر بدان خبر کرده است از فرشتگان و کتابها و روز قیامت
و آنچه بدو تعلق دارد و بهشت و دوزخ و عجایب آن و جز آن یا اخبار
او ثابت شد جز این قول و دلیل دانسته شود استدلال از روی تحقیق
بوده تقلید نباشد
بجا آرد و الله ولی التوفیق و از هر قول که موجب کفرست احتراز
نماید که کلمه کفر در حال طوع بعد از غیب اکراه موجب کفر
است اگرچه بر وجه هزل و حیلت بود و کلمه کفر آنست که موجب
خلل در یکی از ارکان ایمان باشد و آن انواع است یکی آنکه
بصانع تعلق دارد چنانچه حاشا لله حق را گوید اگر تو خدای
چنین کنی یا کسی را سجده عبودیت کند یا کاهن را در خبر غیب
تصدیق کند و کاهن آنست که گوید مرا جنی یار است او از غیب
خبر میکند یا گوید بغیر خدا غیب میدانم یا از رحمت حق نومید شود
یا از قهر او ایمن گردد یا بگوید اگر خدای در قیامت مرا عذاب کند
بوفای فستانم یا بگوید الله چندین ستم چه کنی یا گوید فلان
که مرد خدای را بایست بوده است یا بگوید خدای
برادر منست یا بگوید خدای و بجای یا فلان را چنین
و اگر گوید خدای و بجای تو در اختلاف نیست یا گوید خدای
میداند که چنین کاری کرده ام یا نکرده ام و خلاف آن باشد که ...

عات علما تعزیت یا بگوید. اگر فرمان شنوم آلت فلان دهکیست
زاید در دنیا یا قدح خمر گیرد و [illegible] گوید و عجب در همچنین
زنان و قمار و امثال که لابدا حوادث تو عدیلر اتل لازم خطا در ایمان
[illegible] ابد برین آ متضمن است انکار [illegible] یا اهانت
[illegible] یا بغض او یا خوار داشتن سنت از سنتهای پیغمبر
چیزی از چیزهائی که بدان خبر کرده است شرع او از حلال و حرام
فرض و مرحله اینچنین بالله یا ازاله اهانت دین یا استحلال
گناه یا استخفاف آن یا تعظیم کفر اینچنین [illegible] گوید
[illegible] بامشاه بود [illegible] یا اهانت گوید دنیا داری
د یا حریصی بود یا گوید لکر فرارد [illegible] گوید بر سخن
تو دهد امتواز نزارهم یا بگوید چه بد رسم است سبلت کم گرکز یا مسواک
بزن یا بگوید نماز رسم است و ریاست لکر گزارد چه زیان دارد
یا نماز نه وضو گزارد یا بگوید تو چند بت نماز گزاری چه بسر آوردی
یا تشبیه ظالم از چیزهای گوید که مردمان خندند یا زنه گوید لعنت
بر کلوبه لم دانشمند است یا گوید خبر لها د دانشمندان را
ظالم یا بگوید این اینان میگویند تزویرست یا بگوید درهم
اید علم چه کار آید یا کسی را گوید تو مخنثی زنانی یا کافر
و بگوید مرا مجتهد یا عزت صحبت دارد یا بگوید لکر حنیف نبود
یا صحبت از انسیجی یا کسی گوید تو کافر شدی گوید شد لکن
یا کسی گوید کلمه [illegible] او بگوید لیبل یا [illegible] انکار

آرد یا آیتی از آیات قرآن را منکر شود یا کتابی از کتابها
[illegible] بگوید یا در روز قیامت یا در بعث یا در حساب
یا در قرائت یا [illegible] یا در وزن اعمال یا در صراط یا در بهشت یا در
دوزخ شک آرد مومن را باید همیشه با شد تا مثل این موجبات
کفر از وی در وجود نیاید و اگر معاذ الله واقع شود
در حال توبه کند و اگر زن دارد تجدید نکاح کند و اگر حج کرده باشد
باعادت کند و می باید که زنان را نیز بگویند تا از [illegible] نگویند و [illegible] اگر
از دین بیرون آیند و نکاح با شوهر نماند و وطی ایشان حرام
باشد باید که هر بار بگوید ایمان آوردم بهرچه محمد رسول الله علیه السلام
آورده است و بیزار شدم از کفر و از هرچه موجب کفر است
از آنچه می دانم یا نمی دانم و اگر در حل وطی احتیاط و [illegible]
نیز بگوید که هر بار این سخن بگوید و از زن وکیل شود تا نفس او را هر بار
که خواهد بخود بزنی دهد [illegible] ثبوت نکاح عند الله گواه
حاجت نیست بعد بیرون آید بحضور دو گواه [illegible]
که زن بخود بزنی دهد در حضور دو گواه و آن مرد قبول کند و حلال فرزند
شبهه باشد [illegible] قوله علیه السلام امت
من هفتاد و چند گروه شود رستگار آنست از میان ایشان که گروه
باشد گفتند [illegible] که کرده است گفت اهل سنت و
جماعت گفتند سنت و جماعت چیست گفت آنچه من بر آنم
و یاران من مومن می باید که در مذهب اهل سنت و جماعت باشد [illegible]

در سنت جماعت

اصحاب

بر صغایر چه بجای ... ثابت است بی توبه روا نیست و مؤمن
بگناه کبیره از ایمان بیرون نیاید و روا است که خدای تعالی
بفضل گناهان کبیره را عفو کند و روا است که از روی
عدل گناه صغیره نیز بکبیره و دادن اصلح بعضی که مر بنده را
صلاح نافع ترست بر خدای تعالی واجب نیست که پیغامبران فرستادن
و مانند وی وجوب است

هر چه کند کس را نرسد که گوید که چرا کرد و در آیت کند چرا که گوید که مکن
و چنانچه حلال رزق است حرام نیز رزق است اما روزی کسی
که حرام روزی اوشد و درین مسایل خلاف معتزله است و
مومنان خدای تعالی را بعد در آمدن بهشت بچشم سر بی جهت و بی چگونه
خواهند دید و درین مسئله معتزله و زیدیه و خوارج خلاف
دارند و فعل بنده آفریده خدای عز و جل و کسب بنده است
و نیکی و بدی بارادت و مشیت خدایست لیکن در نیکی رضا
و محبت و امر حق باشد و در بدی نباشد و دعا تاثیر دارد و کرامت
اولیا جایز است و هیچ ولی بدرجه هیچ پیغامبری نرسد زیرا که
امیر المومنین ابوبکر بحکم حدیث بعد پیغامبران از همه برترست
و او بدرجه هیچ پیغامبری نرسیده و بعد او امیر المومنین عمر خطاب است
بعد او امیر المومنین عثمان بن عفان است بعد او امیر المومنین علی بن ابی طالب

خوش

اند رضی الله عنهم اجمعین آنست که
را خلیفه ندانند او از خوارج است آنست که او ابو
بکر و عمر تفضیل کند او از روافض است و عشره مبشره
یعنی امیر المؤمنین ابو بکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف
و سعید بن زید و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جراح رضی الله عنهم
خاتمت بخیرست اللهم یا رزقنا ببرکاتهم حسن العاقبة
وخیر الخاتمة

فصل

با [illegible]

بدانک اهم امور بعد اجتناب از کفر اجتناب از گناهست در حدیث
آمده است ترک ذرة مما نهی الله عنه خیر من عبادة
الثقلین یعنی ترک ذره از آنچه خدای تعالی از آن
نهی کرده است بهترست از عبادات آدمیان و پریان ... بس
باید چشم و گوش و دست و پا و شکم و فرج و زبان و دل را از گناه صغیره و کبیره
نگاه دارد چشم را از دیدن روی زنی نامحرم مشتهاة غیر منکوحه
و مملوکه و از دیدن عورت مرد کی باز نیست الا سرّ گردن زنا
فرضات متعلقه حاجت و نه حال از دیدن روی امرد بشهوة
یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور یعنی
می داند خیانت چشم را و آنچه بخواب دارد ...

واینا

آن راستیها از شنیدن و غیره و از دیدن در مسلمانی با عیب
جنیف و مانند آن و گوش را از شنیدن غیبت و فحش و لهو که
در حدیث است. اَلْمُسْتَمِعُ شَرِیکُ الْقَائِلِ یعنی شنونده
شریک گوینده است و دست را از زدن مسلمانی بنا حق و
گرفتن مال حرام و کتابت باطل. اَلْقَلَمُ اَحَدُ اللِّسَانَیْنِ
قلم یکی از دو زبان است هرچه بزبان گفتن حرام است
کتابت آن نیز حرام است و پای را از مجلس فسق رفتن و سعی
در باطل و ناحق کردن و گریختن از جنگ در نفیر عام یعنی
وقت غلبه دشمن بر حکم حدیث النبی علیه السلام از کبائر
کبیره است و شکم را از حرام خوردن و فرج را از حرام کردن و از
خبر است الزانی لا یفلح یعنی زانی رستگار نشود و از
لواطت کردن قال علیه السلام إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِی
عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ یعنی مخوف ترین چیزی که می ترسم از آن بر امت
خود عمل قوم لوط است و زبان را از دروغ که از کبایر عظام و
موجب سقوط احترام است و گواهی دروغ و سوگند دروغ و خلاف
وعده هم در باب دروغ مندرج است و سخریه و استهزا بر مردمان
قال الله تعالی لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ یعنی سخر مکنید قومی
از قومی و از غیبت یعنی ذکر مسلمانی بر آنچه او را ناخوش آید

قال الله الرجوع راستی باشد و بودی او نتواند گفت
تعالی وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ
يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ عز و جل
غیبت را بخوردن گوشت برادر مؤمن مرده مانند کرده
و در حدیث است اَلْغِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا یعنی غیبت از زنا
سخت‌تر باشد سؤال غیبت از زنا چرا سخت‌تر باشد
جواب از چند وجه است یکی آنکه زنا از گناهان آشکارا
دوم آنکه زنا قلیل الوقوع است بسیار از وی سالم باشند
و غیبت کثیر الوقوع است کم باشد که کسی از وی سالم و فارغ
باشد و سیوم آنکه وقوع زنا بداعی شهوة است از آدمی
غالب آید و غیبت نه غلبهٔ داعی واقع میشود چهارم آنکه
آلت زنا بزنا گسسته شود زنا بوزنا واقع نشود و آلت غیبت
بغیبت فتور نپذیرد و داعیه هرگاه نشود غیبت بی غیبت
بیایی واقع نشود پنجم آنکه قباحت و شناعت زنا در دل مؤمن
و کافر و صالح و شقی و فاسق متمکن است از آن احتلال و استخفاف
بعید است بخلاف غیبت از دو وجه حکایت در مجلسی واقع
شود و بعضی مردمان از استماعش تنبه نیاید و زشت نه انگارند
در معرض استخفاف افتد و استخفاف معصیت
کفرست هر که زجر تن و اعضا از معاصی باکراهت باید پاک

کرد

پرهیز دل از لوث ذمایم چنانچه حسد و فخر و عجب و کبر
حقد و ریا کوشش نماید تا ظاهر و باطن بصلاح آید و
الله الموفق فصل در حدیث که عمل غیبت کننده
از آسمان اول کذشتن نتواند و عمل فخر کننده از آسمان
دوم کذشتن نتواند و عمل کبر کننده از آسمان سیوم کذشتن
نتواند و عمل عجب کننده از آسمان چهارم کذشتن نتواند و عمل
حسد کننده از آسمان پنجم کذشتن نتواند و عمل کسی که
بر مردمان رحم نکند از آسمان ششم کذشتن نتواند و عمل
مرایی از آسمان هفتم کذشتن نتواند قال الله تعالی اِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی قبول نکند خدای تعالی عمل را
مکر از متقیان یا آن معاصی و ذمایم عملها جمله رد نشود
رَزَقَنَا اللهُ بِفَضْلِهِ تَقْوَاهُ وَرِضَاهُ فصل
مومن باید از کناه بپرهیزد و اکر بیاد کناهی واقع شود
در تصحیح توبه بکوشد قال الله تعالی غافر الذنب
وقابل التوب جل و علا امرزنده کناه و قبول کننده توبه است
و تصحیح توبه آنست که از کناه پشیمان شود و عزم
کند که باز نخواهم کرد اکرچه اینچنین کس را روزی هفتاد
بار کناه واقع شود چون هر بار توبه کند و در دل پشیمان
شود از تائبان باشد و اکر از کناه در دل پشیمان نشود

جزم

در ثواب ... وا توبوا الیه گوید توبوا

[illegible]

بعد از ایمان نماز است در خبر است اول ما یحاسب به العبد
الصلوة یعنی نخستین چیزی که فردا قیامت حساب
کرده شود نماز است و در خبر دیگر است الصلوة عماد الدین
فمن اقامها فقد اقام الدین و من ترکها فقد هدم
الدین یعنی نماز ستون دین است هر که او را بر پای
دارد پس بدانید که بر پای داشت دین را و هر که او را
ترک کند پس بدانید خراب کرد دین را

شعر

خواهی که ایوان نجاتت بپاید :. دو سر بنماز بر زمین نه
خواهی که بیابانه ابرو بینی :. بر خاک بنه بپیش حق جبین نه

فصل لازم ترتیب شرطها نماز یعنی چیزها
که نماز بی تقدیم آن جایز نبود طهارت است و آن انواع است
وضو و غسل و تیمم و تطهیر محل نجاست حقیقی بیان این
انواع و وضو اکثر الوقوع است از آن جهت بدایت بذکر
او کرده آید فصل فرض وضو شستن روی
و دو دست تا آرنجها و دو پای تا شتالنگها و مسح ربع سر
در یک روایت و در روایتی مسح تمام سر در یک فرض است و در روایتی مسح

دو

ریش اصلا فرض نیست و حد او از رستنگاه موی پیشانی
تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر است و اثر [illegible]
چشم و زیر موی ریش و موضع جراحت که آب رسانیدن بوی
مضرت و زیر شکستگی و زیر جامه که زننده بر کل بندد
و یا بر جراحت بندد ساقط است و صاحب جبیره مانند
آن بجای شستن مسح کند و اگر نکند نزدیک امام اعظم
رحمة الله علیه روا باشد و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد ترک او بغیر عذر روا نیست و آنچه میان ریش
و گوش است ساقط نیست و آنچه در زیر ریش است رسانیدن فرض
است در خلاف امام ابو یوسف رحمة الله علیه
و شستن پای که کسی موزه پوشیده است ساقط است و بعوض
بجای شستن پای مسح بر موزه فریضه است بشرط آنکه
موزه پاک باشد مقدار سه انگشت پای که خرد تر اند موزه
پاره نبود و وضو از جهت حدثی باشد که بعد از آن
پوشیده موزه رسیده و فرض او مقدار سه انگشت دست است
و سنت او آنست که از نزدیک سر انگشتان پای آغاز کند
تا ساق بکشد و مستحب آنست که خطها بر موزه ظاهر
شود و سر موزه پای تا این جرمی بانواع جرمی بغیر بسته حکم موزه
دارد و در پای تابه اجزا [illegible] است اگر آنجا تمام بود که بستن

بر ساق هیمانن اختلاف است نزدیک امام اعظم مسح بر دو روا
نیست و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد روا ست و فتوی
برین قول است و مدة مسح موزها مقیم را یکشبانه روز و مسافر را
سه شبانه روز ست جز و مدت مسح تمام نبوده باشد فرض
کرده باشد وضو باز کردانیدن واجب نبود و سنتهای وضو
بسیار ست نام خلاف [illegible] کرفتن در آغاز وضو و دستها
تا بند دست شستن و آب کشیدن در بینی و در دهن کردن و مسواک
و مسح کوش بباقیه آب [illegible] مسح سر کرفتن و خلال کردن
ریش و انکشتان و هر عضوی را سه بار شستن و تمام سر را
آب مسح کردن و ترتیب که در آیت وضو است رعایت کردن و
اعضا را پیاپی شستن یعنی تر تر شستن و نیت کردن
و مستحبات و نوافل وضو مسح [illegible] کردن و از راست ابتدا
مستقبل قبله نشستن و بر سراویل از جهت دفع وسوسه آب زدن
و دعاهای وضو خواندن در روایت [illegible] آمده است هر که
دعاهای وضو خواند جمله گناهان از اعضاء او بیرون آید
دعاهای وضو مشهور است اینجا نبشتن حاجت نیست و مکروهات
وضو [illegible] زدن و [illegible] در دهن [illegible]
جیب کردن و سخن دنیاوی گفتن و زیادت بر سه بار شستن
و نواقض وضو یعنی چیزهایی که وضو را بشکند انواع است

و ابتدا از انکشتان [illegible]
[illegible]

آداب

یکی

یک نوع آنکه از دو راه بیرون آید یعنی پیش و پس چنانچه بول
و غایط و مذی و ودی و باد از دبر بیرون آید و مانند
آن مذی آبی است تنک نزدیک شهوت بیرون آید و گاه باشد
که احساس او شود از بسیاری شهوت و منی ضد آنست یعنی
آبی است ستبر و بیرون آمدن او بشهوت لیکن شود و ودی
آبی است سپید ستبر بعد از بول بیرون آید نوع دیگر
آنکه از غیر دو راه بیرون آید چنانچه خون و ریم و زرد آب
چون از مخرج تجاوز کند و بموضعی برسد که در غسل شستن او فرض است
و اگر خون یا ریم بیرون آید و هم در جراحت بماند وضو نشکند
نوع دیگر قی پر دهن یعنی آنکه در دهن نتواند داشت
مگر بدشواری نوع دیگر خواب کردن تکیه کرده بر چیزی که اگر آن را بیرون کشند افتاده
باشد و بیهوشی و دیوانگی و مستی بعد از آنکه در رفتار تغییر
یابد آن و قهقهه مصلی بالغ در نمازی که غیر نماز جنازه است
و قهقهه خنده آنست که در وی آوازی خیزد که اگر کسی نزدیک
باشد شنیده شود فصل بعد از بول تنحنح کند
و گام زند و چون دو شیلنگ ستان کند یا از قضیب چیزی باز
بکشد مگر اینکه خوف انتشار آلت و احلیل باشد ... تا
و کلوخ ... تا بقیه بول بیرون آید و این را استبرا گویند
و از علما در گامها اختلاف است بعضی چهار صد گام گویند

و هم در جشم بماند
یا از جراحت بیرون آید

شکسته

سه گام

ز بعضی سه گانه و بعضی چهار و بعضی ده و بعضی بی
قلاّ ما لیباً عمر بعضی گویند پا بر زمین زند و به بیجا لازقیبه
بالا برده و از بالا فرو آرند. اما صحیح آنست که طبیعت
مردمان مختلف است هر چه کسی را اطمینان دل شود معتبر
همان است اندک یا بسیار و تطهیر موضع نجاست را بعد از فراغ
از غایط استنجا گویند و کیفیت آن آنست که کلوخ را بدست
چپ گیرد از جانب پیش استعمال کند و کلوخ دوم از عقب
و کلوخ سیوم باز از جانب پیش و اگر زیادت حاجت افتد زیادت کند
و اگر بکم از آن غرض حاصل شود که از آن بسنده بود در وی عدد
معین نیست لیکن افضل آنست که از سه کم نکند و هر کلوخی را
چنان استعمال کند که در محل پاک نرسد و چون خواهد که استنجا با آب
کند بشاید که نشیند لیکن بر پنجه. بمیانه انگشت میانه موضع نجاست را
مسح کند هر بار آب را می ریزد و بمیانه انگشت مسح کند تا اثر
نجاست زایل شود بعد که دست استعمال بکند و آب می ریزد
تا اثر نجاست زایل شود بعد محمد ابن سالم گوید اکثر عدد
استنجا با آب هفت بار است و اقل او سه بار و در بعضی اخبار
پنج بار آمده است و بعضی علما گفته اند تا آنزمان بشوید که اطمینان
دل و قرار باطن حاصل شود چنانچه در دل او میان آب آلوده
و آنکه از وی بعد استنجا می چکد فرق نماند و نیز از مرد گناه

بکلی

تر نشید و انگشت بنصر استعمال کند و در فرج در نیارد که شاید
موجب فساد شهوت شود ابو علی بن عبد الله
شیخ ابو القاسم رحمة الله علیه صغار حکایت کرد
زنی پیش شیخ ابو القاسم آمد و گفت یا زکرد انگشت در فرج خود
[illegible] انگشت [illegible] انگشت یا زکر
[illegible] بود [illegible] از مرحله برسید
در استنجا انگشت در فرج خود درارم یا نه جواب گفتم
انگشت خود بر ظاهر فرج بگرداند و آنچه ظاهر شود بشوید
باطن حاجت نیست جواب فهم کرد از کشت [illegible]
نجاست زیادت درم شرعی اگر مخارج نرسید باشد
استنجا سنت بود و افضل آنست که استنجا باب کند مگر آنکه
نی کشف عورت ممکن نبود ترک دهد تا کشف عورت فاسق
[illegible] زیادت بر درم شرعی رسیده باشد استنجا باب فریضه بود
و در خلا یا بجای وقت استنجا روی بقبله نیارد و پشت
نکند و با فتاب و ماهتاب متوجه نکند و چون بخواهد که در خلا
وقت درآید اول پای چپ نهد و سر بپوشد نام
یا چیزی که قرآن نبشته اند با خود نبرد و سر پوشیده در نیاید
و پیش از قضا حاجت کلوخ ساخته کند و وقت درآمدن از شر
شیطان بخدای عز و جل پناه گیرد و بگوید اعوذ با
من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم و در جای

بشاشیدن

قضا حاجت استنجا باید کند واگر در صحرا باشد از مردمان
دور رود وپیش اهل مجلس در محل نشستن عورت برهنه نکند
در جای نشستن مردمان و زیر درخت میوه دار برای
قضا حاجت ننشیند ومقابل باد وجانب بلندی بر ای نشیند
در نشستن قضا حاجت بر پای چپ زور کند زوده
فارغ یابد واستنجا بسنگ وکلوخ وخاک وچوب ونمد وپنبه
وورق رواست وبا استخوان وسفال وشیشه وخشت پخته
وانگشت سوخته وهرچه پلیدست جز سرگین روا نیست
وهرچه خوردنیست جز نمک وبدست راست مکروه است و
استنقا آنست که بعد از استنجا یا بپیاده جام لب را بجنبد
تا بول انجا نچکد ولی از اداب است وبعضی گویند استبرا
واستنجا واستنقا یکی است

فصل فرایض غسل

در دهن و در بینی وتمام اندام شستن است مالیدن اندام
فرض نیست وسنت غسل آنست که اول دست تا بند دست بشوید
واندام نجاست پاک کند ونجاستی که بر تن است دور کند پس
وضو کند چنانچه برای نماز میکنند لیکن در مجمع آب مستعمل پایها
تا پاک نشود پای نشوید ولیکن بر سر وتن سه بار بریزد جز از آن
بجای دور نبرد با بشوید وزنان را گشادن گیسو هوا ورسانیدن
آب در تمام گیسو فرض نیست اگر در بیخ موها برسد بسند است

اوراز

اما زن را لیکن هما و مرد اگرچه باکره نبود جنابت ترک
علمای تمام موجب است رسانیدن فرضیات الرجل موجب غسل مانند
جنابت بلکه باشد موجبات غسل جنابت وحیض ونفاس
است جنابت افتست اگر منی بشهوت از بیدار که
جدا شود یا از خواب بیدار شود و تری منی یابد خواب
بیاد آرد یا نه یا سر قضیب در قبل یا در دبر غایب شود
اگرچه انزال نباشد و اگر در اندر زن یا در فرج بهیمه در آرد
بی انزال جنب نشود و زن را در احتلام حکم مرد است
و از امام محمد مروی است که اگر زن لذت انزال یاد آرد
غسل فریضه گردد اگرچه تری نیابد فقیه ابو جعفر گفته است
که زنان را دو فرج است اگر منی از فرج درونی بیرون
آید غسل فرض نشود اگر از فرج بیرونی بیرون نیاید
و دلیل بلاغت زن و صحت رحم باشد و کمتر از سه
روز نیست و بیشتر از ده نیست خونی که از رحم باشد و کمتر
از سه روز و بیشتر از ده باشد حیض نباشد خون علت
بود آنرا استحاضه گویند زن حایض نماز و روزه نیارد
نماز را قضا نکند و روزه قضا کند و قرآن نخواند جنب
جنب و حایض مصحف نگیرد جز جنب و محدث مگر بغلاف
یعنی خریطه [illegible] و بعضی جلد مصحف را نیز غلاف
داشته اند و از ناف تا زانو بر مرد حرام شود جز از حیض

بیرون آید نماز نیز غسل روا نباشد و وطی نیز غسل روا
باشد مگر آنگاه که باشد از ده روز پاک شده باشد و هنوز یک وقت
نماز بر وی نگذشته درین صورت نیز غسل و وطی روا نباشد
و اندک مدت طهری که میان دو خون فاصل باشد پانزده
روز است اگر بعد گذشتن حیض بعادت پیشین از گذشتن میان این
مدة حیض و نفاس میان دو خون آن اعتبار ندارد حکم خون
روان دارد و نفاس خونی است که زن بعد زادن فرزند یا افتادن
بچه که بعضی صورت او پیدا شده است بیند اکثر مدة او چهل روز است
زیادت برآن نفاس نیست استحاضه است اقل [illegible]
معین نیست و حکم نفاس در هر نوع حکم حیض است و خونی که زن
حامله بیند استحاضه است [illegible] آورده است اگر چیزی
از فرزند بیرون آمده و چیزی در شکم مانده و وقت نماز میگذرد
زن حامله درین حالت نماز فوت نکند گویا سازد بعد از آن
نگاه داشته چنین تواند نماز بگزارد اگر درین حالت نماز ترک
کند عاصی باشد هم [illegible] آورده است اگر بچه جانب
ناف حامله بیرون آید اگر خون جانب فرج رود نفاس باشد و اگر خون
جانب فرج نرود نفاس نبود خون جراحت بود آن زن هر وقت
وضو کند نماز گزارد و زن مستحاضه و صاحب جراحت [illegible] و کسی که
او را سلس بول است یا خون بینی روان است و مانند آن هر وقت
نماز وضو کند و او را معذور گویند و تا وقت نماز باقی است هر چه خواهد

[illegible]

از زن

از فرض و نوافل بدان وضو بگزارد جز وقت بیرون آید اول اگر حدث
ظاهر نبوده وضو نشکند و حال نبودن عذر آنست که یک وقت
نماز تمام درگیرد چنانچه در تمام وقت فرصت وضو و نماز
نیابد و بعد از آن شرط بقاء عذر آنست که هر وقتی
یک بار بی یافته شود جز یک وقت نماز از این حدث
خالی نگذارد از عذر بیرون آید و اگر اثناء وقت حدث
حادث شود و هم چنین گاه توقف کند در آخر وقت با
آن حدث نماز بگزارد و جواز آن را موقوف داند و اگر وقت
دوم را استیعاب نکند عذر ثابت نشود نماز مجدد را
باز گرداند فصل در بیان تیمم نبود از جهت دوری
آب مولانه یک کروه یا از جهت افزونی زحمت یا خوف دشمن
یا دد یا انا یا فقد دلو و رسن یا ترس تشنگی خود
یا دابه و جز آن از اسباب عجز بجای غسل و وضو تیمم کند
و فریضه تیمم آنست که دستها بر آنچه از جنس زمین است و آن
آنست که آتش نگدازد و خاکستر نشود چنانچه خاک
و سنگ و ریگ و زرنیخ و مانند آن بزند چیزی از آن بر دست
برسد بیانه بر روی مسح کند دوم بار دستها را بر زمینی پاک که
از جنس زمین است بزند دستها را تا آرنجها مسح کند باید که
دو دستها را تمام در مسح درگیرد و نیت کند در وضو فریضه

فرصت

در ذکر تیمم

نیست در تیمم فریضه است و مستحب در وی آنست که اگر امید
یافتن آب دارد که آخر وقت خواهد یافت تاخیر کنند و آنچه
نشکنند وضو است نشکنند تیمم است و قادر شدن بر استعمال آب
نیز نشکنند تیمم است و تیمم بترس فوت نماز جنازه و عید روا
است و بترس فوت نماز جمعه و فوت وقت نماز روا نیست
و اگر گمان برد که آب نزدیک است تیمم جواز نه یک پرتاب تیر
طلب کند و اگر بیعد از یا چهار صد گز است یک کرباس و اگر همراه
او آب دارد که بها نمیدهد اگر بها ندارد یا در بها غبن فاحش
است تیمم کند و اگر بها دارد و غبن فاحش نیست بخرد و وضو
کند تیمم نکند

فصل در بیان ... در تطهیر نجاست است

بدانکه نجاست یا عین او دیده شود یا نه اگر دیده شود زوال عین اوست مگر آنکه
زوال عین او محتاج بعلاج بود چنانچه رنگ پلید و چربی روغن
پلید و مانند آن و اگر دیده نمیشود چنانکه آب پلید و بول سه بار
بشوید و هر بار بفشارد و اگر فشرده نشود چنانچه بوریا و
بر کشتن و مانند آن هر بار خشک بباید ... بشد است و
موزه خشک بمالیدن و زمین بخشکیدن و رفتن اثر پلیدی
بنیت اگر اثر پلید نیست بمالد و موزه و کفش را پلیدی ... ندارد
بمالیدن چنانچه نجاست بوده و آینه و تیغ و کارد و مانند آن
بمسح اگر نجاست تر ... هر بار شوید و نجاست دو نوع است

تطهیر نجاسات

مغلظ چنانچه خون و خمر و غایط و بول آدمی و بنجاک گیاهات و
بول جانورانی که گوشت ایشان حرام است و مانند آن و مخفف
چنانچه بول اسپ و بول جانورانی که گوشت ایشان حلال است و بنجاک
پرندگانی که گوشت ایشان حرام است و در سرگین اختلاف است نزدیک امام
اعظم نجاست مغلظ است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد نجاست
مخفف است و از نجاست مغلظه مقدار درم شرعی عفو است و لیکن مقدار
عرض کف دست است یعنی نه چندان که چون دست را کشاده داشته بر لب
لب قرار گیرد و از مخفف ربع تن از این جامه عفو است و بنجاک
ولیکن بلید نیست کاملی را بتواند برد و برکه

زرده یعنی صد گز از دو ماجست افتاده بلیدی بلید نشود
تا از او یعنی رنگ و بوی و مزه دیگر نشود و چرکین یا افتاده
بلید کل از آن یا بسیار بلید شود و چون چاه بلید گردد
تمام آب کشیده شود ملکی مردن موش و گنجشک و مانند آن بیست دلو
میانه تا سی دلو بکشند و مردن کبوتر و ماکیان و مانند آن
از بچاه دلو تا شصت دلو پاک شود و بیشتر دالکان
و بچکند در چاه چشمه دار یعنی آنکه هر چند از وی
آب میکشند دیگر بیرون آید چندان بکشند که دو مرد آب شناس گویند
جمله آب قدیم بیرون آمد و بقول امام محمد دویست دلو تا سیصد دلوه

بشند پاکی شود و مرغ خانگی و زنبور و شغال و طایر و مانند اینها اکر خورده
ردها تر کرده لیک را پلید نکنند و پلکر ازجانورهای وحشی بیرون آمده وقت
افتادن او معلوم نیست اکر آن ایستاده است و نه پلید است که اکنون بدو
وضو و غسل کرده اند نماز ایشان شبانروز باز کردانند و لیکن نزد ایشان ابو حنیفه
الاعظم و نزد ایشان ابو یوسف و امام محمد از آن وقت که ایشان موش پلید
اند نماز کرداند نمازها سابق را اکر اعاده حاجت نیست از آنکه احتمال
دارد ضمانت [illegible] غلبه [illegible] یا جانور دیکر اینجا انداخته باشند
و اسب و آنچه کوشت او مباح است پاک است
و پس خورده سک و خوک و درندکان بهایم پلید است و پس خورده کربه
و موش و سایر خزندکان خانه و ماکیان کوچ کرده مکروه است و پس
خورده خر و استر مشکوک است اکر جز آن آب نباشد وضو کنند و تیمم با آن
ضم کنند و هر کدام را مقدم دارند روا باشند
نماز ستر عورت است و عورت مرد از زیر ناف تا زانو است و تن زن
حره تمام عورت است مکر رو و کف دست و قدم و کنیزک همچو مرد است و پشت
و شکم او نیز عورت است و اندک تر از چهار [illegible] هر عضو که از
[illegible] عفو است چنانچه در نجاست مخففه و بعضی در عورت غلیظ
قدر درم اعتبار کنند و اکر جامه نیابد برهنه نشسته برکوع و سجود
بکزارد و لیکن اولی است از ایستاده کزاردن و با جامه پلید [illegible]

حنو

حنفه او پاکی است یا تمام پلید است ردا باشد بر عضو گزارد
با یا کانا بی شیلد یا ستر عورت فصل شرط پنجم روی آوردن
کعبه است در مکه بعین کعبه و در غیر مکه بجهت کعبه و در محل
اشتباه جهت کعبه بجهد تحری آورد و دانا گوید
دهد اگرچه خطا باشد و اگر در اثنای صلوات بداند بگرداند
جانب قبله شود نماز نشکند و جهت کعبه میان دو مغرب است
بعض محل غروب آفتاب در تابستان و محل غروب آفتاب در
زمستان بعضی گویند در حنفی جانب مغرب تابستان گزارد
دیگر حنفی جانب مغرب زمستان و در ذهب روایت هندوستان
راست میان دو مغرب است و کسی را بر دابه بیرون شهر نفل
گزارد یا خائف باشد از دشمن یا از دده از استقبال قبله ساقط
شود فصل شرط ششم بعض در دل دانستن که الله
نماز میگزارم و برای سنت و تراویح و فرض نیت تعیین باید
و مقتدی را نیت متابعت نیز باید و در نماز جنازه صلوة
والوضو و دعا برای میت نیت کند و شرط نیت آنست
که میان نیت و تحریمه بعملی منافی فصل نکند فصل
وجوب نماز و شرط ادا او ست وقت نماز بامداد نماز صبح
صادق است تا آنکه آفتاب بر نیاید و صبح صادق سپیدی است
که در کرانه آسمان بعرض پیدا شود و وقت نماز پیشین از گشتن

افتاب تاآنکه سایه هر چیزی و را سایه اصلی دو چند او
اونشد ولکن نزدیک امام اعظم رضی الله عنه و نزدیک
یوسف و امام محمد رحمهما الله تا آنکه سایه هر چیزی اصلی چهار
اونشده و سایه اصلی سایه ایست که لم ثلاث سایه یلدو منتهی شود
و از وی سایه زیادت شلز لیرد و لکن مختلف است در برج حمل
چهار نیم قدم و در ثور سه نیم قدم و در جوزا دو نیم قدم و در
سرطان یلکنیم قدم و در اسد دو نیم قدم و در سنبله سه نیم قدم و در
میزان چهار نیم قدم و در عقرب شش نیم قدم و در قوس هشت نیم
قدم و در جدی ده نیم قدم و در دلو هشت نیم قدم و در حوت
شش نیم قدم و قدم هفتم حصه قد قامت آدمی است از هر چیزی
بجای قدم هفتم حصه معتبر است در بعضی کتب .ب.ر.ف
جامع افتاب و در شرح که کنز مذکور است که بعضی ملا گویند در سرطان
و اسد و سنبله دهم حصه هر چیزی و در جدی و دلو و حوت چهارم
حصه هر چیزی و در حمل و ثور و جوزا و میزان و عقرب و قوس
هفتم حصه هر چیزی است ولکن ملتزم الکل است که باکار رفته است
و در بعضی شرح هدایه نوشته که سایه اصلی بحسب آنکه
نیز اختلاف دارد پس تقدیر ما بق بحسب شهری دو ایجاب
باشد و در شرح کنز بر نسبت شهری دو ایجاب دیگر باشد

دو تیر

ووقت دیگر بیرون آمدن وقت نماز پیشین است بر حسب اختلاف
تا آنکه آفتاب فرو نرفته است و وقت نماز شام از فرو رفتن
آفتاب تا آنکه شفق غایب نشود و در شفق اختلاف است
نزدیک امام اعظم سپیدی کرانهٔ مغرب است پس سرخی و نزدیک
امام ابو یوسف و امام محمد سرخی است و وقت نماز خفتن از غایب
شدن شفق تا آنکه صبح صادق بر نیامده است و وقت وتر نماز
خفتن یکی است لیکن میان ایشان ترتیب لازم است
از این جهت وتر را بر نماز خفتن مقدم نگزارد و وقت مستحب
در نماز بامداد هنگام روشنایی است و در نماز پیشین در تابستان
آخر وقت و در زمستان اول وقت و در نماز دیگر در زمستان
و تابستان آخر وقت است لیکن آن قدر تاخیر نکند که آفتاب
متغیر شود و چنان گردد که چشم در وی خیره نشود که تاخیر
تا آن وقت مکروه است و مستحب در نماز شام اول وقت است
و در نماز خفتن قریب ثلث شب و تاخیر او تا نیم شب مباح است
و بیشتر از آن مکروه و مستحب در وتر آخر شب است اگر اعتماد بر
بیداری دارد و اگر نه پیش از خواب بگزارد و در روز ابر مستحب در
عصر و عشا تعجیل است و در باقی صلوات تاخیر و نزدیک طلوع
آفتاب و استوا و غروب نماز غیر فریضه و سجده تلاوت و نماز

جنازه مکروه است و نماز فریضه روا نیست مگر آنکه عصر همان
روز روا است لیکن تاخیر او تا وقت غروب مکروه است جمله
بار کذشت و بعد صبح صادق تا بر آمدن آفتاب بعد از نماز
دیگر تا زرد شدن نماز شام نفل مکروه است اگرچه بشروع یا بنذر
لازم شده باشد و قضاء فوایت و سجده تلاوت و نماز جنازه
و دو رکعت سنت نماز بامداد مکروه نیست و نزدیک امام شافعی
تحیت مسجد و دو رکعت طواف نیز مکروه نیست
پنج وقت سنت موکده است در حق مردان نه در حق زنان
و بعضی گویند واجب است و الفاظ بانگ نماز معروف است
و اقامت هم چو بانگ نماز است مگر آنکه بعد حی علی الفلاح
قد قامت الصلوات دو بار گوید و الفاظ بانگ نماز جدا جدا
گوید و الفاظ اقامت پیوسته گوید و در نماز بامداد بعد حی
علی الفلاح الصلوة خیر من النوم دو بار زیادت کند و در بانگ نماز
و اقامت روی سوی قبله کند مگر در حی علی الصلوة و
حی علی الفلاح روی در راست و چپ بگرداند و قدم بر جا دارد
و نماز فوت شده باشد چون قضا کند بانگ نماز و اقامت گوید
و اگر نماز ها بسیار فوت شده باشد برای اول بانگ نماز و اقامت
بگوید و در باقی او را اختیار است هر دو گوید یا بر اقامت

بنشانند لکن مؤخر میان بانگ نماز و اقامت بنشیند مگر در نماز شام
و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد در نماز شام نیز بنشیند نشستن
سبک و بانگ نماز جنب و مست و دیوانه مکروه است و بانگ نماز از
نشسته نیز مکروه باشد مگر آنکه برای نفس خویش گوید نه برای
مشغولیان و تثویب یعنی اعلام بعد اعلام چنانچه الصلوة
الصلوة یا قامت قامت و مانند آن نزدیک متاخران روا است
و در قول متقدمان مکروه است مگر در نماز بامداد نزدیک
امام ابو یوسف تثویب مخصوص بکسانیست که بکار مسلمانان
مشغول اند چنانچه مدرس و قاضی و مفتی و مانند ایشان
و بانگ نماز پیش از وقت نباید گفت و اگر افتاد در وقت اعاده
باید کرد و نزدیک ابو یوسف در نماز بامداد در نصف آخر شب روا است
فصل در فرض نماز تحریمه و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعده
اخیر است و نزدیک امام اعظم فریضه است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد
فریضه نیست. تحریمه شروع کرد است بذکر خالص موضوع
برای تعظیم که متضمن دعا و سؤال نیست چنانچه الله اکبر یا
الله اعظم یا رحمان اکبر یا سبحان الله تبارک الله
یا الحمد لله یا لا اله الا الله و مانند آن و شروع با اللهم اغفر لی

الا مجبور آخر از نماز بعضی عضو

یا استغفر الله و مانندان که در آن معنی سؤال است روا نباشد
و باید تکبیر بنیه مذکور کند اما در همه عمر وهمچنین الله اکبر بعد صلوة است
و در الم الله زیادت کردن الف الله خطا است و فریضه
قراءة نزدیک امام اعظم یک آیت است خرد یا بزرگ و نزدیک
امام ابو یوسف و امام محمد سه آیت خرد یا یک آیت دراز چنانچه
آیت الکرسی و آیت قل اللهم مالک الملک و مانند آن و قراءت در
نماز فریضه در دو رکعت فرض است در باقی فرض نیست و در غیر نماز
فریضه از وتر و نوافل در همه رکعات فریضه است و سجده نهادن
پیشانی و بینی یا پیشانی تنها است و نزدیک امام اعظم به بینی
تنها نیز روا است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد بغیر عذر روا
نیست و در سجده داشتن پایها بر زمین فرض است اگر پیشانی
و بینی نهد و پایها بر داشته باشد چنانچه بر زمین نرسد نماز
روا نباشد در هدایه این را قول امام قدوری گفته است و قعده
اخیره بر اندازه التحیات خواندن فرض است و ثمرهٔ اختلاف در
فرضیت بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی در دوازده مسائل
بیان کرده اند و آن اینست که بعد از قعده اخیره پیش از بیرون
آمدن بفعل مصلی کسی که به تیمم نماز میگزارد آب یابد یا مدت مسح
موزه را که مسح تمام شود یا پای از موزه بعمل اندک بیرون آید

نیز روا است

یاامی

یا امی که نیه قراءة می‌کرد آیتی آموخت یا کسی از جهت نا
یا فتی جامه برهنه می‌کرد جامه یابد یا کسی از جهت عجز
نماز با اشارت می‌کرد قادر بر رکوع و سجود شود یا نمازی
که فوت شده باشد یاد آرد یا امام را حدث شد بدیل امی را
کرد یا در نماز بامداد آفتاب برآید یا در نماز جمعه
وقت نماز پیشین که یکی از شرایط جمعه است بیرون آید یا جبیره بسته
باشد بعد بر شدن بیفتد یا معذور را عذر منقطع گردد در این
همه صورتها نزدیک امام اعظم فاسد شود و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد فاسد نشود زیرا که بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی
نزدیک او فرض است و لیکن هنوز حاصل نشده بود که مفسد صلوة حاصل
شد و نزدیک ایشان فرض نیست فرایض صلوة بقعده تمام شد
مفسد صلوة بعد تمام فرایض مفسد نشود سوال ترتیب
در فعلی که یک بار فرض است در تمام نماز چون قعده اخیر یا در هر رکعت
چون رکوع از فرایض است چنانچه در مقدمه کیدانی آورده در
وقایه و کتب دیگر این را در شمار فرایض چرا نیاورد جواب
ترتیب یک بار فرض است در تمام نماز چون قعده اخیر صفت
و تابع لیس فرایض است از فرایض اصلیه نیست از آن جهت
در عام کتب در فرایض نیاورد در احکام الفرایض آورد والله اعلم

نماز قراءة فاتحه و سورة یا سه آیت قصیر یا یک آیت طویل بعد از فاتحه
و تعیین دو رکعت نخستین بقراءة و ترتیب در فعل مکرر چنانچه سجده
و تعدیل ارکان یعنی قرار گرفتن در رکوع و سجود و قعدهٔ اولی
التحیات خواندن در هر دو قعده و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام
و قنوت در وتر و تکبیرات عیدین بلند خواندن امام در جهریه
و آهسته خواندن در سریه و آوردن هر فرض و واجب در محل
خود و خاموش ماندن مقتدی وقت قراءة امام و متابعت امام
در هر حال که اقتدا کند اگر چه از نماز شمار فوت شود و سجده تلاوت
و سجده سهو اگر سهو واقع شود و لیکن آنست که اول واجب را از
نماز بسهو ترک کند چون نقصان آن بسجده سهو واجب شود
و سجده سهو آنست که بعد از دو سلام و نزدیک امام اعظم رح
بعد از یک سلام دو سجده کند بعد از آن بنشیند التحیات خواند
و درود و دعا نیز در این قعده آرد اختیار محققان اینست
و اگر از قعده اولی سهو کند اگر بقیام نزدیک باشد باز نگردد سجده بجا   باز
آرد و اگر بقعود نزدیک باشد باز گردد و سجده سهو واجب نشود
و اگر از قعده اخیره سهو کند باز گردد تا آنکه در رکعت دیگر ضم کند
تا شش رکعت شوند و لکن در قعده اخیره بنشیند و از سلام سهو
کند باز گردد تا آنکه در رکعت بسجده نکرده است و اگر سجده کند
باز نگردد یک رکعت دیگر ضم کند تا چهار رکعت فریضه و دو رکعت

نفل

نماز شود و سجدهٔ سهو بجا آرد و اگر در نماز شک افتد بداند
چند رکعت گزارده است و اگر شک عادت او نیست از سر گیرد
و اگر بسیار می افتد در تحصیل جستن کار دارد هرچه غلبه
گمان باشد بر آن عمل کند و اگر در هیچ جزئی گمانی ندارد تا اقل
اقل را اعتبار کند بر آن بنا کند

فصل سنتهای نماز

برداشتن دستها در تکبیر اول و تکبیر قنوت و عیدین برابر گوش
و زنان تا کتف بردارند امام شافعی مردان نیز برداشتن تا کتف
گفته اند و نزدیک امام مالک تا سر بردارند و گشاده داشتن
انگشتان در برداشتن دست و امام را تکبیر بلند گفتن و سبحانک
اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک
بعد از آن گفتن حمد و ثنا و درود و در روایت مشهور ثنا اول است
و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم
امام و منفرد را آهسته گفتن و بعد فاتحه آهسته آمین گفتن امام
و منفرد و مقتدی را نیز در جهری و دست راست بر دست چپ
فرود ناف داشتن و زنان بر سینه دارند و نزدیک امام شافعی
مردان نیز بر سینه دارند و تکبیر رکوع و سجود و تسبیحات ایشان
سه کرت بار و گرفتن زانو را بر ساقها با گشادگی انگشتان در رکوع
امام را سمع الله لمن حمده و مقتدی و منفرد را ربنا لک الحمد
گفتن و در سجده دستها و زانو بر زمین داشتن و گستردن انگشتان پای

تکبیر

جنب وا ایستادن پای راست در قعده و زنان را بر سرین نشستن
و پاها جانب راست بیرون آوردن و ایستادن بعد رکوع و نشستن
میان دو سجده و درود بر پیغامبر علیه السلام و دعا ماثور در قعده
اخیر و سلام گفتن بر دو جانب **فصل مستحبات نماز** دیدن موضع سجده
در قیام و کم کردن دهن خاشع و بیرون آوردن دستها از آستینها
نزدیک تکبیر و دفع سرفه تا تواند و ایستادن برای نماز چون
در اقامت حی علی الفلاح برسد و شروع کردن امام بعد قد قامت الصلوة
برسد و ترتیل در قراءت و لفظ عیار نیست ازادار حروف و رعایت
وقوف و برابر داشتن سر با پشت در رکوع و تقدیم آنچه فرود تر
از اعضا برای بالا تر است در سجود و جدا کشیدن و داشتن و سر میان
دو دست داشتن در سجده و انگشتان دست و پا را متوجه
سوی قبله کردن و جدا داشتن پاها در قیام موازنه چهار
انگشت و دست در قعده بر رانها داشتن و روی گردانیدن راستا
و چپا در سلام و زیادت کردن بر سه تسبیح در رکوع و سجود و مفرد
را بعد طاق و گشاده داشتن بازوها از پهلو و شکم از ران
و ران از ساق و ساق از زمین در سجده و زنان را عکس این
و منتظر ماندن مسبوق فراغ امام را در ایستادن برای باقی نماز
و قراءت بو قدر پنجاه آیت در پا جلاد موازنه سی در رکعت اولیا

و قنوت در رکعت ثانیه و در نماز پیشین در هر دو رکعت دوم
از بامداد و در عصر و عشاء در موازنه رکعت دوم از بامداد و در
نماز شام سوره کافرون و این از سوره لم یکن تا آخر قرآن
است و این در حال اختیار است اما در حال ضرورت سفر و جز آن
بعد از فاتحه هر سوره که خواهد و این تفصیل در تهذیب فقه
و دیگر روایت که در نماز بامداد و نماز پیشین طوال مفصل خوانند
و آن از سوره محمد و بعضی گویند از سوره فتح و بعضی گویند
از سوره قاف تا سوره بروج است و در نماز دیگر و خفتن
اوساط مفصل خوانند و این از سوره بروج تا لم یکن
است و در نماز شام قصار مفصل خوانند و آن از لم یکن
تا آخر قرآن است فصل مکروهات نماز از تکرار تکبیر و شمار
آیتها و تسبیحها بدست و بحک کاه داشتن انگشتان را
شکستن تا آواز کند و جامه و تن بازی کردن و سنگ ریزه دور
کردن مگر آنکه در سجده مشقت بود یک بار رخصت باشد
و راست داشتن و جامه التفات کردن چنانچه روی از قبله منحرف گردد
و اقعاء یعنی چون سگ نشستن و آن آنست که زانو ابتا کنند
و دستها بنشینند و بعضی گویند اقعا آنست که بر سر [illegible]
چنانچه بعضی عوام میان دو سجده می نشینند و اصح قول آنست
که [illegible] با دو سر از سجده [illegible] اما [illegible] می باید که [illegible]
[illegible] در سلام باشارت دست و [illegible] مشتق [illegible]

موی و لب آنست که موی بر آن لب سر جمع کند و بر پیشانی و مانند آن
بندد و بعضی گویند عقص آنست که گیسوها را گرد سر پیچیده
و بر گردن پیچد و در سجده رفتن و سدل و آن آنست که جامه
بر سر یا بر کتف اندازد که اطراف او فرو هلد و خازه افگندن و چشم
بستن و ایستادن امام در طاق مسجد اما چون امام
در طاق مکروه نیست و تنها ایستادن امام در بلندی بر قدر
قد و قامت مرد و بعضی گویند بر قدر یک گز و عکس این یعنی
که امام تنها فرود باشد و مقتدیان در بلندی و پوشیدن جامه
که در آن صورت جانوری است و داشتن صورتها در سقف یا
در پیش مصلی یا برابر او در دیوار سمت قبله مگر آنکه خرد باشد یا زیر پای
یا سر بریده یا صورت درخت و مانند آن بود که آن مکروه نیست و نزد
قائم هر چیزی که باشد و چیزی در دهن داشتن که مانع قرائت نباشد
و فرو کردن بود آنچه میان دندانها است اگر اندک باشد و تمام کردن
قرائت در رکوع و دست پیش از زانوها در سجده نهادن و برداشتن
بعد از و عکس این در ایستادن و خاک از پیشانی پیش از فارغ شدن
از نماز دور کردن و گشاده داشتن انگشتان در غیر رکوع و
انگشتان و لب پیچیده انداختن و بوییدن خوش بوی و موی سر را
و پاک کردن بعمل اندک و تعیین سورتها در نماز جمعه چنانکه نخوانند
و خواندن دو سورت در یک رکعت یا ترک کردن یک سورت میان

یعنی

ابتدا

وتقدیم سورت متأخر بر متقدم اگرچه در دو رکعت بود و دراز
کردن رکعت دوم در فرایض و سجده سهو لازم شود و بسیار کردن
و دراز کردن نماز چنانچه مقتدیان را ملالت نماید و در نفل روز
قراءة بلند خواندن و تکرار سورت در یک رکعت در فرایض و استنجا
تا بازار الخ و گشتن و تکیه کردن بر دیوار یا ستون بی علت
فصل در بیان چیزهایی که نماز را فاسد گرداند تکلم مصلی است
در خواب یا بیداری خطا یا عمدا یا سهوا اندک یا بسیار و دعایی که طلب کند
الوان از مردم چنانچه زوجه فلان است ذالک
و تنحنح کردن بی علت و جواب عطسه گفتن و سلام
و رد سلام کردن و خنده قهقهه حکم تکلم دارد و دیده خواندن
از مصحف و جز آن و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر کردن و
نیز فاسد کننده نماز است
وتر بیک سلام و نزدیک امام شافعی بیک قول یک رکعت است و بیک قول
سه رکعت است بدو سلام و در غیر وتر دعا قنوت نیست و نزدیک
امام شافعی در رکعت دوم از نماز بامداد نیز دعا قنوت خوانند
و نزدیک علما ما نخوانند و اگر امام در نماز بامداد قنوت
خواند مقتدی حنفی بعضی گویند ساکت ماند فصل سنت
پیش از نماز بامداد و بعد از نماز پیشین و نماز شام و نماز خفتن

دو رکعت است وپیش از نماز پیشین وپیش نماز جمعه وبعد
از نماز جمعه چهار رکعت است اما چهار رکعت پیش از نماز خفتن
وچهار رکعت بعد از نماز خفتن وشش رکعت بعد از نماز شام
مندوبست ودر ماه رمضان بعد از سنت نماز خفتن بیست
رکعت سنت موکد است مردان وزنان را ونزدیک بعضی
رافضی مردان را سنت است نه زنان را وانرا تراویح گویند
به ده سلام گزارد پس هر چهار رکعت بعد از چهار رکعت بنشیند
ولیکن نشستن مستحب است وسنت در تراویح ختم است واگر ختم
نتواند سورت اخلاص خواند یا از الم ترکیف تا آخر قرآن دو بار
خواند در کل ختم باشد وجماعت تراویح سنت است اما بر قوم
لکفایت اگر بعضی بجا آرند بعضی تنها گزارند سنت جماعت از قوم
ساقط شود ونفل را زیادت بر چهار رکعت نگزارد ونفل شب
زیادت بر هشت ودر نفل روز چهارگان رکعت بتحریمت واین
نزدیک امام اعظم است ونزدیک امام ابو یوسف وامام محمد در
شب دوگانه گزاردن بتحریمت ونماز نفل وروزه نفل بشروع لازم
شود واگر بشکند قضا کند ومی باید که در سنتها اهتمام نماید واز
فوت شدن آن بترسد سنتی جز فجر فوت شود قضا نگزارد مگر سنت
نماز بامداد اگر با فریضه فوت شود تا وقت زوال باتفاق قضا
کرده شود وبعد از آن اختلافست واگر بی فریضه تنها فوت شود

نزدیک امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف قضا کنند و نزدیک امام محمد
بعد از بر آمدن آفتاب تا زوال قضا کنند و اگر چهار رکعت سنت
ظهر پیش از فریضه گزارد نشد بعد از فریضه ظهر پیش از دو رکعت
گزارند و نزدیک امام محمد بعد از دو رکعت

فصل

اگر ایستادن نتواند یا از زیادت شدن زحمت بترسد نشسته گزارد
رکوع و سجود و اگر رکوع و سجود نتواند با اشارت گزارد و اشارت
سجود فروتر از اشارت رکوع کند و اگر نشستن هم نتواند
بر پشت غلطد یا بر پهلو اگر بر پشت غلطد پا سوی قبله آرد
و چون بر پهلو غلطد روی سوی قبله کند بسر اشارت کند برکوع
و سجود و اگر سر هم نتواند نماز تاخیر کند و بچشم و دل اشارت نکند و نزدیک
امام زفر بچشم اشارت کند و اگر آن هم نتواند بدل اشارت کند و اگر
ایستادن تواند رکوع و سجود نتواند نشسته با اشارت گزارد
و اگر در اثنا که نماز مریض شود نماز نشسته کند بر آنچه تواند تمام کند
و اگر مریض در اثنای نماز تندرست شود اگر نشسته برکوع و سجود
میگزارد بایستد و نماز کند و اگر با اشارت میگزارد از سر گیرد
در کشتی نماز نشسته گزارد اگر در کرانه بسته اند باتفاق روا نیست
و اگر در سیر است و لیکن عذر دارد بایستادن ملتزم میگزارد باتفاق روا است
و اگر عذر نیست نزدیک امام اعظم روا است و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد روا نیست اما توجه قبله شرط است و هر بار که کشتی

اورا یکردانده بکردد سوی قبله بخلاف نماز نفل بر دابه
سجده تلاوت که میخوانند وشنیدند نیز اگرچه در نماز نباشد
سجده واجب شود واینرا سجده تلاوت گویند وستر عورت
وتوجه قبله وطهارت که در نماز شرطست در سجده نیز شرط
است سجده کند وسجاده [illegible] سه بار گوید وسلام
واجب نیست ومستحبست که اول وآخر تکبیر گوید واگر گوید سجده
روا باشد در نماز تحت آورد تکبیر سجده تلاوت مستحب باشد
ترک نکند که این مستحب است که همه سلف عمل کرده اند وسجده تلاوت
واجب موسع است از عمر هر وقت بجا آرد ادا باشد لیکن اولی
آنست که بر فور آرد ودر تفاسیر تحت آورده است ولکن بر فور
سجده میسر نباشد مستحبست سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر
گوید بعد از وقت استعداد کند سجده بجا آرد اگر یک آیت سجده
در یک مجلس تکرار کند یک سجده لازم آید واگر آیات سجده مختلف
خواند در یک آیت در چند مجلس خواند بقدر آیات ومجالس سجده ها
واجب آید وسجده تلاوت در نماز واجب شده اگر در نماز بیرون
نماز روا نباشد فصل [illegible] از ابادانی است بقصد
سه سه روز سیر یک میانه چه سیر شتر یا مشی قدم بعضی گویند بقصد
سه منزل معناه تعیین کرده اعتبار کنند ودر نسبی روایت است چهار

اورد

کرده و پنجاه و چهار و شصت و سه یعنی پنجاه و چهار اوسط
است فتوی بدان اند. و در کتاب نقایه آورده است که اعتبار
سه روز سیر منزل و کوه و دریا ... در هموار نزدیک اند میان ایشان
فرق نیست فریضه چهار رکعتی در حق مسافر بخروج تجاوز از
آبادانی دو رکعتی گردد و افطار روزه ماه رمضان رخصت
شود و اگر چهار رکعت گزارد اگر دو رکعت بنشیند نماز
روا باشد دو رکعت فریضه شود و دو نفل گردد و اگر در دو
رکعت نه نشیند فرض او باطل شود زیرا که قعده اخیره
در حق مسافر در دو رکعت است و لکن از عهده فوت شد و چون
در وطن اصلی برسد یا در شهری یا دیهی پانزده روز نیت
اقامت کند مقیم شود و اگر نیت اقامت نکند اگرچه
سالها در شهری بماند مسافر باشد و معتبر در نیت سفر و
اقامت اصل است نه تبع چنانچه زن و بنده و لشکری که تبع
در حق ایشان نیت متبوع ایشان است مگر در وطن اصلی
اقتدای مسافر بمقیم در وقت روا باشد فرض او بتبع امام مقیم
چهار رکعتی شود و اقتدای مسافر بمقیم در قضا روا نیست
و سفر طاعت چنانچه حج و سفر معصیت چون سفر دزدی
و امثال آن در رخصت برابر است

فصل در نماز جمعه

شرایط اینست یکی مصر و اقامت حدود کند و بعضی فقها
نیز شرط کرده اند و روا باشد که در یک شهر چند جا نماز جمعه
بگزارد دوم شرط سلطان یا نایب اوست سوم
وقت ظهر تا اگر در اثنا نماز جمعه وقت ظهر بیرون آید
جمعه باطل شود چهارم خطبه پیش از نماز شرط است اگر
تحمید یا تسبیحی باشد و نزدیک امام یوسف و امام محمد
ذکری دراز باید آنرا در عادت خطبه خوانند و بعضی
گویند اقل او مقدار التحیات است سنت است که
دو خطبه خوانند میان ایشان بجلسه فصل کنند پنجم
شرط جماعت است سه نفر جز امام و نزدیک امام ابو یوسف
دو نفر جز امام و نزدیک امام شافعی چهل نفر احرار
مقیم ششم اذن عام [illegible] بالتکرار خواندن [illegible]
نماز جمعه گزارد روا نباشد و نماز جمعه بر زن و بنده و مسافر
و مریض و نابینا و [illegible] واجب نیست و اگر حاضر شوند روا
باشد و بجای جمعه ظهر از ایشان ساقط شود و در
شهری که اقامت جمعه است نماز پیشین بجماعت گزاردن مکروه
است و در دیه مکروه نیست و اگر بیرون از نماز جمعه ظهر گزارد

[illegible]

بعد الظهر

وبعد اذان نماز جمعه سعی کند خطبه باطل شود وجمعه را دریابد
یا در نیابد اگر نماز جمعه یا در جماعت بیابد بنا بر جمعه تمام
کند نزد ایشان مسئله اگر رکعت دوم بیابد جمعه
بنا کند واگر نه ظهر گزارد وچون مؤذن بانگ نماز جمعه گوید
سعی واجب آید وهر چه از طلب سعی باز دارد ممنوع شود وچون
امام بیرون آید تا آنگاه که از فریضه فارغ شود هیچ قضا
نماز نگزارد وهیچ سخن نگوید وبگذارد اثنا سنت
امام بر منبر آید سنت تمام بگذارد ودر سر دو رکعت بعد از
فصل باب ... واجب است بشرایط جمعه بگزارد
خطبه در جمعه فرض است ودر عید سنت ودر عید
فطر مستحب است که طعام خورده غسل کند ومسواک کند
وخوشبوی استعمال کند ولکن در صبح عید فطر صدقه
بر هر مسلمان صاحب نصاب بشرط آنکه نصاب او فاضل باشد
از حاجت ومتاع خانه واسب وسلاح وسایر حوائج
که بحاجت او متعلق است واجب آید او از ذات خود و
از هر یکی از فرزندان صغیر وبندگان خدمت وجاریه
و... ونیم صاع از گندم یا از ... یا از آرد ودانه

از یک صاع از خرما یا از جو از ارد و سویق یا از قیمت یکی
از این چهار چیز فقیر را بدهد و از خود و فرزند کبیر و بنده
مشترک و مکاتب صدقه فطر واجب نیست و از پیش
از عید یا بعد از آن بدهد روا باشد و فقیر را و نماز گاه در
تکبیر بلند نگوید و اگر بعذری نماز عید فطر
در فوت شود روز دوم روز بگزارد و در عید اضحی طعام
تا خیر کند و در راه تکبیر بلند گوید و اگر بعذری فوت شود
تا سیوم روز بگزارد و خطیب در خطبه عید فطر تعلیم
احکام قربانی و تکبیرات تشریق کند و وقت نماز در هر دو
عید از برآمدن آفتاب تا زوال است و آن دو رکعت است
ثنا بعد سبحانک اللهم تا آخر پس از تکبیرات عید
و تکبیرات عید و راه تکبیر تحریمه و رکوع شش است
در هر رکعتی و این قول ابن مسعود است و مذهب امام اعظم
همین است و بقول امیر المؤمنین علی بروایتی هشت در هر رکعتی
چهار و بروایتی پنج تکبیر در رکعت اول دو رکعت دوم بروایتی
در عید فطر هشت و در عید اضحی پنج و بر قول ابن عباس
بروایتی نه تکبیر پنج در رکعت اول چهار در رکعت دوم بروایتی

ده در هر رکعتی پنج و بروایتی دوازده هفت در اول
پنج در دوم و بروایتی ده در هر رکعتی پنج و بروایتی
سیزده هفت در اول و شش در دوم
امام شافعی قول ابن عباس رضی الله عنه که گفته است
بعضی گویند روایتی نه تکبیر گوید با تکبیر تحریمه و رکوع
دوازده شود بعضی گویند روایتی روایتی دوازده
یا سیزده پس پانزده یا شانزده و بعضی گویند شود
و تکبیرات عید در اول پیش از قراءة آید و در دوم بعد
از قراءة و این نزدیک علما است و نزدیک امام شافعی در
هر دو رکعت تکبیرات بر قراءة مقدم دارد و در تکبیرات
زوائد حیث متابعت خلفا عمل بقول امام شافعی
آ عمل بقول ابن عباس کرده است و واقع شده است
و تکبیرات تشریق یعنی
در عقب صلوات بلند گفتن
از نماز بامداد عرفه تا نماز دیگر روز عید
بر قول امام ابو حنیفه است
دیگر قول امام ابو یوسف و امام محمد تا نماز دیگر سیزدهم
بشرط آنکه صلوات مذکور در شهر بجماعت مردان مقدم گزارند
خطیب با مردان بیمونه آید

گرفته
زکوة
میرود

رکعت نماز بجماعت نیز با یکنماز دو ادا بجت وفی خطبه
گزارد و قرائة بزرگ کنند و بلند بخوانند در هر رکعتی
رکعت رکوع کنند صحیح سا یمه نوافل و نزدیک امام شافعی
در هر رکعتی دو رکوع کنند بعد از آن تا آنکه آفتاب روشن
شود بدعا مشغول باشند و اگر امام حاضر نباید مردمان
تنها تنها گزارند چنانچه در خسوف ماه. و وقت تاریکی
ریح و خوف باد صاعقه و زلزله و مانند آن امدست
نمازی بجماعت معروف نیست
اما هر فرد آیند تنها تنها نماز بگزارند و دعا و استغفار
کنند و دمیانرا حاضر نیازند و رد آن نگردانند و نزدیک امام
محمد دو رکعت بقرائة کنند و خطبه صحیح نماز عید گزارند و زاری
کنند و رداها رد آن گردانند و معتلیات نگردانند صحیح تا سه
روز بیرون آیند در طلب استسقا بسیار گویند که استغفار
در طلب باران اثری تمام است قوله تعالی فقلت استغفروا
ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا
یعنی استغفار کنید و از پروردگار خود آمرزش خواهید بدرستی
که او آمرزگار است بفرستد ابر را بر شما در حالی که نیک بارنده
باران باشد حکم قریب رحلت باشد بیاید

توبه کند و اداء حقوق و خشنودی کردن خصوم و اقامت
سنت از سبلت کم کردن و ناخن چیدن و جز آن استعداد
کند چون وقت رحلت نزدیک تر بیند روی او سوی قبله
کند و نزدیک او شهادتین بلند گویند تا یاد دهند باز بد
چون منتهی شود زنخدان بندند و چشم او فرود مالند
و ضم اعضاء بیش از آنکه خلل شود راست کنند بعده
جنازه المیت بشویند و کفن پیچند و در جنازه کنند و نماز
گزارند و بر سجی المیت دفن کنند و بحالق سپارند
و نماز جنازه چهار تکبیرات اول سبحانک اللهم تا آخر خوانند
بعد تکبیر دوم درود بر پیغامبر بفرستند بعد تکبیر سیوم این
دعا بخوانند اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا
و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا اللهم من احییته
منا فاحیه على الاسلام ومن توفیته منا
فتوفه على الایمان و اگر مرده طفل باشد این دعا خوانند
اللهم اجعله لنا فرطا لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا
و مشفعا بعد تکبیر چهارم راست و چپ سلام گویند و در این
تکبیرات دست با بر نیارد و اگر امام پنج تکبیر گوید مقتدی

ایضا

متابعت نکنند و جنازه را شتابان برند لیکن بدویدن
نروند و پیش جنازه نشینند و چون در مقبره برسند پیش از
نهادن جنازه ننشینند و پیش از دفن نیز از دوش
اولیا رجعت باز نگردند و شهید را نشویند و کفن
ندهند و جامهای او نکشند مگر پوستین و سلاح و موزه
و مانند آن و نماز گزارند و همچنان خون آلوده دفن
کنند شهید آنست که در جنگ اهل حرب یا در جنگ
باغیان یا راه زنان کشته شود یا در جنگ جا یا اثر
جراحت یافته شود یا مسلمانی او را بظلم کشد و قتل
او موجب دیت نباشد بخلاف قتل خطا و مانند آن
و اگر بعد زخم خوردن چیزی بخورد یا بیاشامد یا زخم جراحت
او دارو کنند یا یک وقت نماز با هوش زنده ماند یا از جنگ
جا زنده بیرون آرند یا وصیت یا در شهر کشته شود و قاتل
معلوم نباشد یا بحد و قصاص کشته شده باشد در زخم صورتها
بر وجهی جانی نشود بشویند و کفن دهند
همچو سایر مردگان دفن کنند
فصل [illegible]
بدنیه نماز است اصل عبادتهای مالی زکوة است بر مسلمان حر
عاقل بالغ مالک نصاب بر فارغ از دین او بر وجه ملک

بدانکه زکوة را که لازم آید نصاب مختلف است نقره دویست
درم شرعی است ولیکن پنجاه و دو نیم توله باشد و نصاب زر
بیست مثقال است ولیکن هفت و نیم توله باشد در هر یکی
از این در نصاب و در کالای تجارت قیمت آن بیکی
از این در نصاب برسد به عشر واجب آید ولیکن در
نقره پنج درم یک توله و نیم ماشه و شش حبه باشد و در زر نیم
مثقال است ولیکن دو ماشه و دو حبه باشد و در زیور زر و خاتم
و اوانی و پیرایه مردان و زنان در نصاب و در جواهر و یاقوت
و جز مال لا نصاب زیادت شود تا خمس نصاب عفو باشد
جز خمس نصاب زیادت شود خمس واجب نیز زیادت شود
مثلا چنانچه بر دویست درم چهل درم زیادت شود پنج
درم یک درم زیادت شود و چنانچه یک نیم توله زر بر هفت
نیم زیادت شود و واجب سه حبه و سه خمس حبه زیادت شود
هر خمسیکه زیادت شود همین طریق حساب کنند بعد
صاحب نصاب در نصاب را آنچه از جنس آن در ابتدا
سال حاصل شود با نصاب ضم کنند زکوة مجموع بدهد
لکن بیست مثقال سال تمام است و نقصان نصاب در میان
سال زیادت کنند بجز در اول و آخر سال کامل باشد و در

چارپایان دهد زکات را و جواهر پوشیدنی و بندگان خدمت و اسباب
سواری و ستوران جفت و شتران بار و جز آن از لیح
معد نیاید حاجت است زکوة نیست اما در چهارپای
آنکه مال ... بیرون در حرکت لیمه کنند تفصیل است در حمیر
و بغال و خر ... و گوسفند و شتر بیکار و گوساله را زکوة
نیست مگر که اینها برای تجارت باشند و همچنین در
اسبان نزدیک امام ابو یوسف رحمهما الله و محمد و نزدیک امام
اعظم که اسبان ماده باشند یا ماده و نر چرند از هر اسبی
یک دینار واجب آید یا قیمت کنند از هر اسبی
عشر قیمت ادا کنند و اگر اسبان نر تنها و یا ماده
تنها باشند بو حنیفه واجب شود و بو یوسف نشود
و در شتران و ستوران و گوسفندان نصاب معین است
نصاب شتر کم از پنج نیست چون پنج شتر باشد یکی گوسفند
لازم آید بعد از آن در هر پنجی یک گوسفند تا بیست
چهار در بیست و پنج یک بنت مخاض یعنی ماده شتر یکساله
در سیوم در دوم درآمد و در سی و شش یک بنت لبون
یعنی ماده دو ساله در سیوم درآمد و در چهل و شش یک حقه

یعنی

شصت

یعنی ماده شتر سه ساله در چهارم در آمده و در شصت و یک جذعه
یعنی ماده شتر چهار ساله در پنجم در آمده و در هفتاد و شش
دو بنت لبون و در نود و یک دو حقه واجب آید تا صد
و بیست بعد از آن در هر پنجی یک گوسفند زیادت کنند تا صد
و چهل و چهار جز صد و چهل و پنج نود سه حقه و یک بنت
مخاض واجب آید و در صد و هفتاد و شش سه حقه و یک بنت
لبون و در صد و نود و شش چهار حقه تا دویست
بعد از آن در هر پنجی بر حکم بجا آوردن چهار زمین مستانف
فریضه و شتر بختی و تازی در زکوات برابر است
و در سی گاو و گومیش یک ساله نرینه ماده و در چهل گاو و گومیش
دو ساله نرینه ماده واجب آید و آنچه بر آن زیادت شود یک
گومیش بحساب آن در واجب نیز زیادت شود تا اگر یک گاو و
بر چهل زیادت شود یک گومیش دو ساله از جهت چهل گاو و
چهل حصه قیمت گومیش دو ساله حصه یک گاو که زیادت
بر چهل است واجب آید تا شصت در شصت دو گومیش یک
ساله واجب آید و بعد از آن در هر سی گاو یک گومیش یک ساله و در هر
چهل گاو یک گومیش دو ساله بالعدل و در چهل گوسفند یک گوسفند واجب
آید تا صد و بیست و در صد و بیست و یک دو گوسفند تا دویست

و در هفتاد [illegible] دو ساله واجب

و از دو بیست درم گویند تا نیم صاع شود در چهار یک چهار
گویند و واجب آید بعد از آن هر صدقه که گویند نیابت کنند
و جنس در نیابت صحیح نیست و جاموس صحیح گاو است
مصرف صدقات فقیر یعنی آنکه نصاب زکاة ندارد و مسکین یعنی
آنکه هیچ ندارد و کارکن زکاة و مکاتب و مدیون و غازی
منقطع از اهل و وطن و ابن السبیل که در خانه خود مال دارد
در محلی که اوست چیزی ندارد زکاة این اصناف را باید
از ادای زکاة بدهد زکاة را بدهد و در بنای مسجد و تکفین
میت و قضای دین میت صرف نکنند و بزن و شوهر و بابا و فرزند
و فرزند فرزند و فروتر و بنده و مکاتب خود و ام ولد خویش
غنی و طفل غنی و بنده غنی و بنی هاشم و متعلقات ایشان
زکاة ندهد فصل از برای اخذ صدقات از تجار
گماشته است او را عاشر گویند هر نصابی که تاجر آن را
بر عاشر برد و لیکن مال مصارف بنا نگذارد اما نیست که نبوده
مال از مسلم ربع عشر زکاة بستاند و از ذمی نصف عشر و از حربی
بگیرد و از حربی من عشر مکافات اگر افتاد از تاجر
مسلم هیچ نستاند مسلم را در دعوی ادای زکاة
مال فقرا بدست خود دادم از زکاة خودش و حربی
و ذمی را در بنا تا ثلث مال و حلیه برکت و گرفتن عاشر

دیگری که حربی را آزاد بکند لکن ام ولد و استولاد دارند
فصل در [illegible] در این نفع دوستان خبر است
از فقرا و مساکین و مانند ایشان به صوم عبادتی است
که از این قیر دشمن خدا [illegible] یعنی نفس اماره که نفس
ناکرنده و کشته است عاجز و مقهور شد [illegible] خدا را
بطریق سوال و عجز اظهار [illegible] جز سیر و سیراب
کردن قادر و قاهر باشد هوا را بر وجه فی [illegible] طلب
اللهم اغفر لنا من شرور انفسنا پس روزه در کار دیگر
اصلی نزدیک است فصل در [illegible] و جماع کرده
با نیت روزه از کسی که اصول آخرت [illegible] تمام روزه نذر
معین ولی واجب است و روزه نفل تعیین نیست و نیت
که این شرط نیست و در غیر این از انواع روزه چنانچه
روزه قضا و کفارت و نذر غیر معین شرط است و اگر
در آسمان علتی یعنی ابری یا غباری باشد در ماه
رمضان خبر یکنفر عادل بنده باشد اگرچه برده یا زن
خبر کند و در شوال و ذوالحجه دو مرد یا یک مرد باید و اگر
در آسمان علتی نباشد در هر سه ماه جمع عظیم باید
و از نزد امام ابویوسف به پنجاه تقدیر کرده و بعضی به رای
قاضی تفویض کرداند و [illegible] است و [illegible] مکروه است
اگر [illegible] نیت محض نفل باشد و نزد بعضی کم نیز مکروه است

وصحیح قول آنست فصل [illegible] وجماع کردن بغیر [illegible]
واحتلام وانزال منی بنظر وروغن مالیدن درسر واندر آن
وحجامت کردن وسرمه کردن وبوسیدن انزال در باطن غبار
یا مگس در حلق وخیره شدن آب در میان دندان مانده با اندک واز
گفتن یعنی روزه را تباه نکند وبیاز کردانیدن وعمل [illegible]
آوردن وفرو بردن سنگ ریزه والهن وامثال آن وطعام خوردن
عمدا بعد از طعام خوردن بفراموشی وفرو رفتن آب در حلق
یا دماغ بخطا در مضمضه وحقنه کردن ودارو ریختن
یا در گوش چکانیدن ریختن دارو در شکم یا در دماغ یا از
یا از جراحت شکم وسر روزه تباه شود ولیکن قضا لازم آید
کفارت لازم آید واگر عمدا غذایی یا دوایی بخورد
یا بیاشامد یا عمدا جماع کند روزه تباه شود وکفارت
لازم آید این بود نیت کفارت آزاد کند بنده [illegible] دیوانه
[illegible] کور ویا [illegible] دست یا پای ومکاتب که بعض مال کتابت
[illegible] نباشد واگر بنده نیابد شصت روزه
پیاپی روزه دارد واگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد
اگر تملیک کند هر مسکین را مقدار صدقه فطر بدهد واگر اباحت
دو وقت طعام سیر باید داد دو غدا یا دو عشا یا یک غدا ویک
عشا ومریضی که از زیادت ترسد مرض [illegible] ومسافر [illegible]

حاکم

حامله و زنی بچه را شیر میدهد اگر بر بچه یا بر تن خود ترسد
و پیر ضعیف که بر روزه قادر نباشد بعذر ضعیف و کسی را
روز نفل داشته اگر عذر بود روا باشد افطار فدیه بر
طعام یک مسکین بر قدر صدقه فطر واجب شود و اگر مسافر
بعد خوردن مقیم شود یا زن حایض پاک شود یا بگمان
آنکه هنوز شب است سحر کند یا بگمان آنکه شب بود افطار
کند و خلاف آن ظاهر شود بقیه روز امساک کند و قضا
کند لیکن کفارت لازم نیاید فصل در اعتکاف
لبث در مسجد با روزه و نیت مشروع است واجب در نذر
واجب آنست که او را نذر کند و جز آن نفل است و اقل اعتکاف
نفل نزدیک امام اعظم یک روز است و نزدیک امام ابو یوسف
اکثر روز و نزدیک امام محمد یک ساعت و معتکف وطی و دواعی
وطی نکند و از مسجد بیرون نیاید مگر بحاجت طبیعی
یا شرعی که از بهر آن بیرون آید یا وطی کند اعتکاف فاسد
شود و معتکف را در مسجد خرید و فروخت بی حاضر
کردن کالا و خوردن و آشامیدن روا است فصل در حج
عبادتی متعلق بهجرت اوطان و ایجاب نفس و صرف
مال در زیارت اماکن که حق سبحانه و تعالی آنرا شرف داده
ولی فرض عمر است بر حر و عاقل و بالغ تندرست قادر بر توشه

راه و مرکب و نفقه عیال در مدت رفتن و باز گشتن و امن در
راه و در حق زنان برای سفر رفتن شوهر یا محرم نیز
شرط است و وقت حج شوال و ذو القعده و ده روز
از ذو الحجه است و رکن او وقوف بعرفات و طواف زیارت است
و احرام شرط است و نزدیک امام شافعی رکن است و وقت
وقوف بعرفات از زوال آفتاب در روز عرفه تا صبح
عید است هر کرا وقوف بعرفات فوت شد تا صبح دمید حج
فوت شد و هر که بعرفات در این وقت یک ساعت واقف
شد حج او تمام شد طواف زیارت موقت نیست لیکن
تاخیر او از ایام نحر مکروه است و سایر افعال حج
بعضی واجب است چنانچه سعی میان صفا و مروه و وقوف
مزدلفه و طواف وداع هنگام باز گشتن و این را طواف
صدر گویند و بعضی سنت است چنانچه طواف رسیدن بمکه
که این را طواف قدوم گویند و نزدیک در محقق و بعضی
مستحبات چنانچه بوسیدن آستانه کعبه در وداع و روی
بر دیوار کعبه داشتن و دست از زیر او داشتن حجر
اسود بدست کنار گرفتن و در فراق کعبه گریه کردن
بطبع یا بتکلف آوردن
فصل مواقیت احرام
ذو الحلیفه مر اهل مدینه راست و ذات عرق مر اهل

اهل عراق

اهل عراق راست و جحفه و اهل شام راست و قرن
و آن اهل نجد راست و یلملم و آن اهل یمن راست
از میقاتها گذشتن بغیر احرام آفاقی را روا نیست ولکن
بستانی را که درون میقاتها احرام بستن روا باشد
و کسی که ساکن است پیش از این میقاتها است جای احرام
او حل است یعنی مکانی که غیر حرمت مکه و مکی را جای
احرام حرمت مکه است و چون خواهد که احرام بندد وضو
کند و غسل بهتر است میزری و ردائی نو یا شسته بپوشد
و خوشبوی مالد و دو رکعت نماز بگزارد و بگوید اللهم
انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی و اگر احرام بعمره
باید بگوید اللهم انی ارید العمرة و اگر برای هر دو باشد اللهم
انی ارید الحج والعمرة گوید و او از پی آن تلبیه بر آرد و لبیک
لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة
لک والملک لا شریک لک از این قدر کم نکند و اگر زیادت
کند روا باشد چون نیت کند و تلبیه گوید محرم شود در احرام
جماع نکند گرد گناه نگردد ستیزه و مجادله با همراهان نکند
و شکار نکند و اشارت و دلالت شکار نکند و جامه
رنگین و ورس و زعفران و معصفر که رنگ شده باشند
نپوشد بوی خوش نمالد و جامه دوخته و موزه نپوشد

ولکن نعلین نیابد موزه‌ها را فرود تر از کعبه و آن از جا
متصل میانه قدم است بجای بند نعلین و شتالنگ
در نپوشد و سر او را نپوشد و خوشبوی نمالد و موی
نزند و ناخن و موی لب نکند و زهر بلندی و نشیبی و سحر از
لبیک اللهم لبیک تا آخر بلند به گوید چون در مکه رسد
اول در مسجد رود مقابله کعبه تکبیر و تهلیل گوید
گفته‌اند چون اول نظر بر جمال کعبه افتد دعا مستجاب
شود بعضی گویند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و
فی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار گوید که اجابت دنیا
و آخرت است بعضی گویند استجابت دعا خواهد بگوید
اللهم من استجاب للدعوات گردان بعد از آن هر دعایی
که کند مستجاب شود بعضی گویند مبهم ترست دعا که
او را بدم خشنودی [illegible] اختیار کند اما آنان تا آنک گوید
اللهم من استجاب للدعوات گردان پس فرصت دعا
نیابد و سجنین در [illegible] ساعت جمعه و سایر الیقات
مرجوه بعد از آن طواف کند هفت شوط یکی را و هر یکی از
اگر تواند حجر اسود را بلیب و یا بدست بساید بعد از آن
دو رکعت نماز در مقام ابراهیم یا در محلی دیگر از مسجد
که تواند بگزارد و این را طواف قدوم گویند و این سنت است

بعد از

بعد ازان بیرون آید بحج میان صفا و مروه کند بعد ازان
در روز ترویه در منا رود روز عرفه در عرفات رود
وقوف کند شب عید در مزدلفه رود نماز شام در عرفات
یا در راه نگزارد در مزدلفه با نماز خفتن جمع بیک
بانگ نماز و اقامت بگزارد بعد ازان نماز بامداد عید
در تاریکی گزارد بعد نماز بامداد بمزدلفه وقوف کند بعد
روشنایی در منا آید رمی جمار کند بعد ازان هدی را
ذبح کند و حلق یا قصر کند و حلق بهتر است چون حلق
یا قصر کند جز زنان از آنچه در احرام حرام شده بود هم حلال
گردد ازانجا در مکه باید طواف زیارت کند از احرام
بیرون آید زنان نیز حلال شوند دوم روز از عید
در منا آید رمی جمار کند باز در مکه آید طواف وداع
کند باز گردد نصیب دولت نصیب دولت لین دولت است
تا آن دیدار [illegible]
فصل در ابریشم علی الاطلاق روا است مردان
را آنچه بود او از ابریشم است و تار او از ریسمان
یا قز در حرب روا است در غیر حرب روا نیست و زر
و نقره همین حکم دارد مگر مقدار چهار انگشت در عرض علم بازو

وسر استین و دامن و طنبدلر و انگشترین و کمربند و حلیه
تیغ از نقره از زر و آلتخ بوشیلر از مرد انرا روا نیست
بوشانیلر اوکودکانرا نیز روا نیست کودکان بنجار
دنتونل بوشانتده بن کار رسول و اتعالی و اوندن زیادة
مردلر و خاف ده مکروه و صحیحست. اما زر و نقره حنفیه
داوات و قلم و سرمدان و سرمه جوب و سنداتلر اما استعمال
اوندن ازرنی و شیشه و بلور و عقیق و اوندن نقره کوفته و جامه
آهود اود ریسمان بوده و بارادا ابریشم یا قرین و شتن
و صوار حب بر کرسید و زین بتر زر و نقره زده بشرط آنکه
جای گرفتن اونده و جای نشستن بر کرسید و زین از قرینه
زر و نقره نباشد و صحیحست یا بالشت یا فراش را خفت
آلتخ بوشیلر مکروه است مکروه نیست نزدیک امام ابوحنیفه
و امام محمد مکروه است و انگشتری سنگ گر عقیق باشد
و اهن و رییت و برنج و انداتلر هم مکروه است فصل
از جراحت لکرامن در شهوت باشد غیر قفو و دستها
دیدن روا نیست و کسی را خوف شهوتست روی و دستها
دیدن روا نیست مگر حاکم و گواه را برای حکم و اداء شهادة
و ارضاف تا ازانجو زنانون نیز دیدن حرام است امام حمید

موضع زحمت دیدن هر جا که باشد روا است و از ناف تا زانو
مرد عورت است جز زن و کنیزك او را دیدن روا نیست
جز از اندام او دیدن روا است مرد و زن بیگانه را دیدن
که بر او بود روا است مرد روی و دست زن محرم را
یعنی آنکه باقی همیشه نکاح نه بود مثل مادر
و خواهر نسبی یا رضاعی و خاله و عمه و دختر برادر و دختر
خواهر و غیر آن و دختر زن وطی شده که به بیند و سینه
سر و پشت و ساق و بازو روا است که به بیند و او را بر
سوار کردن و فرود آوردن و حمل او که ایمن باشد از
از شهوت باشد و از ناف تا زانو و شکم و پشت نه بیند
و مس نکند و کنیزك غیر در باب نظر و مس حکم مادر و خواهر
دارد و بنده در نظر بمالك خویش حکم اجنبی دارد و
امام مالک و شافعی [illegible] حکم محرم داده
و اما کسی که شود کنیز را یا بارث یا بهبه یا ببیع [illegible]
روا نیست وطی از ملک و قبله و نظر بسوی فرج او حرام
باشد تا زنی استبرا نکند و استبرا بیك حیض باشد
و اگر حیض نمی بیند از جهت صغیر و کبیر بیك ماه و اگر
حامله است بوضع حمل [illegible] لیکن کنیزك بکر بود یا از زنی
یا از صغیری خرید باشد یا خواهر رضاعی فروشنده باشد

یعنی اگرچه تحقیق شود که فروشنده وطی کرده است حیله
اسقاط استبرا روا است جز تحقیق شود که اول در طهری
که فروخته است وطی نکرده است وحیله آنست که فروشنده پیش
از فروختن کنیزک را بکسی که حرّه در نکاح او نیست بزنی بدهد
بعد از آن بفروشد و تسلیم کند شوهر پیش از دخول طلاق
گوید مشتری را استبرا حلال شود وحیله دیگر آنکه
مشتری بعد از خریدن پیش از قبض کنیزک را بکسی در نکاح
او حرّه نیست بزنی دهد بعد از آن قبض کند شوهر بعد
از قبض پیش از دخول طلاق گوید مشتری را ترک استبرا
حلال شود و آنکه در [illegible] اگر شهاب حیله
آنست که کنیزک را بعد از خریدن مکاتبه کرداند بعد از آن
کنیزک از ادای مال کتابت عاجز آید ورد شود برقه
شود استبرا لازم نباشد گفته اند نیست حیله
درست نیست

مرد را بود از آداب و اخلاق مرضیه بیت

هر که در ادب طلب کند / بر بساط شرف طرب بکند
ادب آموز تو صحبت خلقی / تا زمانه ترا ادب نکند

واین دو نوع است ادب حضرت خالق و ادب
معیشت با خلق اما ادب ... معیشت با خلق

اما ادب

انواع است ادب بزرگان و ادب دوستان و ادب عام
خلق ادب حضرت آنست که در امتثال او
امر او مبادرت نماید و در اجتناب نواهی او اهتمام کند
و در حضور و خشوع انکسار سر فرو انداخته و دل را آورده
باشد و زبان و جوارح را با حضور دل و ذکر و فکر اذکار
و دثار سازد کند طمع از خلق بگسلد و قضا
و قدر را رضا دهد و موافق و مشفق که بر بلا انواع
داند و با هر طاعت که کند خود را مقصر خواند باید که محافظت
ادب حضرت باشد که بی ادبی موجب بعد از
حضرت است نعوذ بالله منها
با بزرگان آنست که پیش ایشان سخن اندک گوید به سبیل
توجه بدایت سخن کند و زبان به سؤال و خواهش
حاجت پیش از دریافتن مزاج نگشاید و در مجلس
ایشان با دیگری حکایت نگوید و راست و حیا پیش
سر فرو انداخته بنشیند و در وقت ملال مزاحمت نکند
و سخن ایشان بحسن اصغا بشنود و بایستادن ایستاده
شود و امر ایشان امتثال کند و در مدح و کلام نقل
نکند حریص بر طلب رضا باشد و بکار و خدمت منت
ننهد و دیگر پیش ایشان ترش نکند و در مهمات خود
از ایشان در نیابد و لکن پیش باشد با ایشان

اداب خوف را نصب عین سازد و بمرحمت او مغرور
نشود و بندگی کردن مخلوق نشود که ازان بدی بیشتر بدید
برآید و حاف نیکخواه مخلص او باشد بیرون اخلاص در
دل او آثار لطف ظاهر کرده و تصحیح حال بدخواهی او
در خاطر نگذراند ایذ خوشی او بدخواهی جنایات و بلیت
سبب خلل دین و دنیاست [illegible] را و حال و یزر و انتا کو
را و بیرا صاحب حق دانند و زیان خود را با هم طاعت
و خدمت جز بنده گناهکار را انگارد شاید مستوجب رحمت
و خشنودی ایشان کرده فصل [illegible] دوستی کنند
باید باخرد و دانش بود که دوست دل زیان کار
تر از دشمن است زیانکار نبود بد کرد و نبود را زیان
انگارد از جهت خوشی دوستی کند و آن محض دشمنی
باشد [illegible] زرد دشمن مخلص نیز مغرور را
و خوب خلق باشد باید خلق دوستی بسر نبود که بیشی
ازان دوست نشود و فاسق نبود که بغرض صلاح امید
فلاح نیست و خودخواه و حریص نباشد که خودخواهی
و حرص از غایت دوستان زیان باشد و اهل دوستی را
در خیر فتور آورد و در صرع ملول و صواب خواب بسیار تجوید
زوال بلا دورع دوستان را دور انداز و دشمنان را نزدیک
گردانند و تو بلفظ او مغرور شود و راست بیاللایه

دارد

و در این زیانی عظیم پیش آید و کسی که این چنین نیست
لکن با او صحبت اتفاق افتد باید که محبت بر قدر حاجت باخر
مه پوشیده صورتی باشد و هر صفتی که نسبت دارد
در این احتیاط کند و نیز باز پرسی از دیگران و ثنا و طلب بسیار
کار نکند از مصلحتی که بدو متعلق است مصاحب دارد
و اعتمادی که بر دوستان باید بر وی نشاید و کسی را
[illegible] صفات
دوستی بباید او را دوست گیرد کار
او خوار بنگارد و حاجت او را حاجت خود انگارد
و لکن بر غرضی اطلاع یابد که از او امکان حصول دارد
پیش از غرض بحصول رساند و عیب او عیب خود داند
و زیان او زیان خود تصور کند سر او پوشیده دارد
و عیب او ننماید و اگر کسی در غیبت او گوید و بمدحی
ذکر کند بر قدر امکان دافع شود و مذمت بدو نرساند
و ثنا و نیکی که در حق او گفته شود باز نماید و او را بخوبی ترتیب
نامیار بخواند و محاسن او را در مجلس ذکر کند و احسان
او را بلطفها زبیان کند و اگر بدی معاینه شود بنرمی
نصیحت کند و اگر در باب محبت ذلتی دریابد برفق
تنبیه کند و بلد بمکافات پیش نیاید و در غیبت
و حضور یکسان باشد و تا تواند کرانه حوثیت بود نخود

و هیچ از وی استنکاف نکند و در مجلس اهل جاه
جهول و بطالان او نشیند تا نام او خویش نشود جز از مجلس
باز گردد یا حسن اخلاق وداع کند و چون از از دار
و اخلاق محبت بجای آرد تا موجب سرور و داد
و از دیگر اتحاد گرداد
با سایر مردمان آنست که با هم تواضع کند چندانکه خواری
این و با و فر و عزت باشد نه چنانکه کبر نماید و در کار دعا میانه
رعی کند و موارنه مال خود کسی را در اطلاع نکند تا کرد ز
و فرزندان نیز تحقیق نگوید که مال من چندین است که اگر
اندک بنماید بنظر حقارت بینند و اگر بسیار بنماید
بنا دل دشمن شوند و از مزاح و خنده احتراز کند
علی الخصوص با بندگان و خدمتکاران که هیبت زایل کند
و بر خواری هیچ کس نگشاید اگر بر دشمن گوید دشمنی باید
کند و اگر بر دوست گوید غالب آنست که آن دوست را دوستی
دیگرست و او را نیز دوستی دیگرست در زمان جماعتی را
برسد و در مجلس بیگانه نرود و اگر برود سخن بر قدر حاجت
گوید و راستی و جیا بسیار را نبیند و نبر [illegible] و بینی
بینی را از دفائه نیارد و اگر بیابد دفع کند و اگر نماند
دست [illegible] بعد بخیل و اگر سخن خوب [illegible] مجلس

یکی آید بگوید و لکن ساکت باشد و راستی که مردمان از دروغ
دانند نگوید و کلا مشروع. بپند کلی برانند که خواجه شنید
بر می تیز نکند و کار به حکایت گوید سخن اصغا کند
و در دخل نایند هرچه نیک بیند بگیرد و هرچه بد بیند بازآرد
بگذارد و خواررا و فرزند خواررا شعر خواررا نشناید و چون خواجه
برخیزد و مجلس را [illegible] و استغفار
وختم کنند تا خاتمت مجلس بخیر باشد
لا انت استغفرک و اتوب الیک
عما یصفون و سلام علی المرسلین
تمت ~~هذا الکتاب بعون الله الملک الوهاب~~ حرره
عبد الضعیف [illegible] عبد الحمید [illegible] سنه [illegible] الوقت
نماز دیگر یوم الاحد التاسع من ماه ربیع الاول سنه [illegible]

~~ضا [illegible]~~

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه
صحت	اندوه	شادی	بیم مرگ	مال

پنجشنبه	آدینه
امان	دنیا و آخرت

در مجلس اورا [illegible] او و آنلر او و [illegible] او [illegible]
[illegible] او [illegible] او [illegible] شود جمع از مجالس
کرده باحسن اخلاق [illegible] تمام [illegible] فراق وداع [illegible]

كتاب مشكلات الفقه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر وتمم بالخير

الحمد لله ذي العزة والبقاء المنزه عن النقص والفناء
المشكور بحسن الثناء المعبود في الارض والسماء
الممدوح باحسن الصفات والاسماء المودود في قلوب الاخيار والاتقياء
والصلاة على محمد النازل من قريش في سرة البطحاء المبعوث
الى العجم والعرب العرباء ماحي اللعب والبدع والاهواء الداعي
الى الشريعة المرتضى البيضاء والطريقة المكلولة ذات العلياء
المخصوص بسبق دخول الجنة ونيل الحوراء الموصوف بالخلق
العظيم والسخاء المصون عن النقول والافراء وعلى آله الطاهرين
وصحابته الاخيار واصحابه الطيبين كنجوم السماء في الاهتداء
والاقتداء وبعد فقال العبد المفتقر الملتجي الراجي
الى رحمة الله الملك العالم احمد بن محمد بن [illegible] المطلب
بنظام اصلح الله باله وتقبل اعماله لما جمعت
المشكلات من كتب المتقدمين وتصنيفات اهل الدين
التمس مني بعض اخواني ومن زمرة من اخلائي ان
اعبر تلك المسائل بالفارسية لما فيها من المعضلات

والمو

وتكلفت

والمعويصات فضمنت لمتمم و تكلفت متقسم
ولقد تأملت حق التامل فيها وناظرت المتعاميين
المتقصية ثم شرعت في تعبيرها على صورة السؤال والجواب
ليكون أسهل الى الدرك واقرب الى الفهم
وسميته بمشكلات الفقه واتحفته بمجلس الخان الاعظم
وجبار القهر و المعظم صاحب السيف والقلم مجمع اللطف
والكرم قالع الطغاة والمتمردين قاهر البغاة والمترلين اعني
الخان الاعظم جعل الله دولته ثابتة الاركان ومملكته البنيان
ما دامت الشمس مرئية في الضياء وطالعة في السماء وبالله
أسال العون والتوفيق ومن الملك الالطف والتيسير فانه خير
مسؤل واجل مامول وهو نعم المولى ونعم المعين المشكلات
ابواب جعلها ستة الباب الاول في بيان الاحكام السابقة [illegible]

من كل نوع سؤال مردي رصح مارق جواب
جنابت [illegible] و بجح وقت نماز هم بدلن طهارة كرارده
نماز با ملا [illegible] وباقي نمازها جائز حكونه باشد

جواب آن مرد در غسل مضمضه فراموش کرده وهمچنان نماز
بامداد گذارد چون آفتاب برآمد آب خورده یاد نماز پیشین
و نماز دیگر و باقی اوقات بدهم بالا طهارة گزارد پس نماز بامداد
او فاسد باشد زیرا که مضمضه بر وی فرض بود و باقی نمازها او جایز
زیرا که خوردن آب قایم شد مقام مضمضه سوال مردی در شب
با زن خود مجامعت کرد چون صبح صادق شد وقت نماز بامداد در رفت
وضو ساخت و عمدا بغیر غسل نماز گزارد چگونه باشد جواب
آن مرد نا فهمیده در شب با زن خود مجامعت کرد اعلم پیش از غسل
املانی آورد پس چون وقت نماز بامداد درآمد وضو ساخت
و نماز گزارد پس نماز او جایز باشد زیرا که غسل جنابت بر وی
فرض نبود سوال مردی در صحرا نماز میگزارد مردی
دیگر آمد و پهلوی او بایستاد چون آن مرد از نماز فارغ
شد جواز و قضای نماز او بدست آن مرد شد اگر خواهد نماز او
درست دارد و اگر خواهد باطل کند چگونه باشد جواب
آن مرد در بیابان بوده آب نیافته بوده که بدان طهارت کند تیمم
نماز میگزارد آن مرد که پهلوی او آمد و بایستاد با خود
مطهر آب داشت و در شریعت چنین گفته اند که اگر مردی
بتیمم نماز میگزارد و مردی دیگر در عین نماز با آب بسیار پهلوی

او با قتدای جز او از نماز فارغ شود از آن مرد آب طلبد
اگر آن مرد آب بدهد نماز او درست بود و اگر بعد از نماز که
گذارده باشد باطل شود زیرا که بوجود ابن نماز پیش
را نیت بس صالح و فساد نماز او بدست آن مرد شد
اگر بدهد نماز او درست دارد و اگر نه باطل کند
سوال بنده و مولی هر دو در راه میرفتند ثم در
اثنا آن بنده آزاد شد و مولی کشت و مولی بنده شد چگونه
باشد جواب مولی او کافر حربی است مسلم را در
دار حرب خرید بود بعده آن بنده بغیر امان در دار
اسلام در آمد بنده بر مولی غالب آمد مالک گردد نزدیک ابو حنیفه
رحمة الله علیه اما نزدیک صاحبین رحمهما الله بنده مالک گردد
ولیکن خود آزاد شود و همچنین اگر حربی از دار حرب او را
خواست و در دار اسلام آمد در بازار رفت و غلامی بخرید
و در شریعت حکم اینست که اگر حربی امان خواهد و مصلحتی
در دار اسلام در آید هیچ کسی را بوی دست نباشد اما
جز از شهر بیرون رود هر که بروی غالب شود و بگیرد مالک
گردد جز از حربی غلام از شهر بیرون برد غلام بر حربی
غالب شد از ملک حربی بیرون آمد و حر گشت و از حربی مالک
شد سوال هر نجاستی که هست با آب پاک میشود کدام

بخرید

که بغیر آب پاک میشود جواب آنکه خمر و پوست مردار است
زیرا که خمر بسرکه انداختن یعنی سرکه میشود پاک میشود و پوست
مردار بدباغت سوال زن و شوهر در یک بستر
خفته بودند چون بیدار شدند در بستر آب منی یافتند و هر دو
را از احتلام منکر چگونه باشد و غسل بر که واجب شود
جواب درین صورت اختلاف مشایخ است بعضی گفتند
اگر آب زرد است بر زن غسل واجب شود و اگر سفید است
بر مرد غسل واجب شود و بعضی گفته اند اگر آب منی در بستر دراز
افتاده است بر مرد غسل واجب شود و اگر پهن [illegible] است
بر زن غسل واجب شود ولیکن اولی آنست که از جهت احتیاط
هر دو غسل کنند سوال مرد جنب در شهری بمسجد در آمد
رفت و پاک شد بیرون آمد چگونه باشد جواب جنب غسل میکرد
در غسل مضمضه فراموش کرد در شریعت جنب را مضمضه فریضه
است او در مسجد در رفت و مضمضه کرد و بخورد پاک شد بیرون
آمد سوال مردی در نماز دوگانه شروع کرد و هر دو
رکعت نماز بیست سجده کرد چگونه باشد جواب آنکه مرد
خاتم قرآنست یعنی تمام قرآن در دو رکعت نماز ختم کرده است
پس چهارده سجده تلاوت است و چهار سجده سجده نماز است
و دو سجده سجده سهو است سوال مردی نصاب کامل
دارد و اداء زکوة است و هیچ واجب نشد مع ذلک او فقیر است

داخذ

واکنون صدقه مر او را جایز چگونه باشد **جواب** از مردی است
که پنج شتر سایمه داره ولیکن قیمت شتران دویست درهم شرعی
نیست پس او را غنی نگویند و اخذ صدقه مر او را جایز باشد
اگر چه ادای زکوة شتران بروی واجب شده است **سؤال**
مردی قوی دل در مسجد امامت میکرد هم در اثنای آن مردی
آمد و بر موزه او تازیانه زد نماز هم فاسد گشت چگونه باشد
جواب امام در وضو مسح موزه فراموش کرده بود و همچنان
امامت میکرد چون آن مرد بر موزه او تازیانه زد مسح موزه
یاد آورد و نماز وی فاسد گشت زیرا که مسح موزه بر وی فرض مدرک
فرض بود چون نماز او فاسد شد نماز مقتدیان نیز فاسد شود
سؤال جماعتی مسافران بمسافری اقتدا کرده بودند
بعد از آن مقتدیان نیت اقامت کرده نماز هم فاسد گشت
چگونه باشد **جواب** آن امام مرکسی بنده بود مولی بدو
اقتدا کرده بود و در اثنای نماز مولی نیت کرد و بنده را
از این حال خبر نبود نماز مسافران گزارد و سلام داد پس نماز
ایشان فاسد باشد زیرا که بر ایشان نماز مقیمانه واجب است
بر امام از جهت اقامت مولی و بر مقتدیان از جهت تبع امام
سؤال امامی و مؤذنی و جماعتی در مسجدی نماز
میگزاردند هم در اثنای آن مردی از آن مسجد بیرون شد امام

امام و موذن حرام گشت و جماعتیان سیاست واجب شد و مسجد لایق آن نبود که اخراب کنند چگونه باشد جواب

آن مرد دو زن داشت او بسفر رفت چون او در سفر مدتی بر آمد و زنان خواستند که شوهر دیگر کنند حیله انگیختند

در قاضی مرافعت کردند که مدتی است شوهر در سفر رفته است درین وقت او آنجا بمرده ما را اجازت ده تا باید خوار انگیزیم

شوهری دیگر کنیم قاضی بموت شوهر ایشان گواه طلبید همین دو مرد جماعتیان پیش قاضی گواهی دروغ

داده اند و گفته اند که ما خبر داریم که شوهر ایشان در سفر مرده است قاضی بقول ایشان هر دو زن را باید

نکاح کرد یکی امام را خواست و یکی موذن را خواست و خانه او را مسجد ساختند روزی آن امام در آن مسجد

نماز میگزارد و آن موذن و همین دو گواه دروغ بدو اقتدا کرده بودند آن مرد ناگاه از سفر پدید آمد چون او نمرده بود

زنان همچنان زنان او شدند و بر امام و موذن حرام گشتند و چون آن جماعتیان گواهی دروغ داده بودند

بر ایشان سیاست سلطانیه واجب شد و چون خانه او که ملک اوست دیگری مسجد ساخته بود از راه شرع او

تواند که مسجد را خراب کند و باز خانه خود سازد

شوال

48

سوال مریضی نه وضو دارد و نه تیمم مع ذلک
او در نماز جلوه باشد جواب مریضی است که در نماز اورا
حدث رسیده است و از جهت از مسجد بیرون آمدن پس
او در نماز است مادام که فعلی منافی صلوة نکرده چنانکه
خنده قهقه و تکلم و جز آن سوال در اندام متوضی
کدام دو عضو است که در وقتی شستن آن فرض و در وقتی
فرض نه جواب آن دو عضو زنخ و عارض است
زیرا که پیش از بر آمدن ریش شستن آن دو عضو بر متوضی
فرض است و بعد از بر آمدن ریش شستن فرض نه از
جهت حرج سوال مریضی در نماز شام شروع
کرد و هم در سه رکعت نماز را کرد سوال
در اندام متوضی کدام عضو است که نه شستن آن عضو
جایز است و نه مسح آن جایز است جواب
آن پای ماسح است که در مدت مسح موزه کشیده است
زیرا که اگر آن پای بشوید و بر پای دوم مسح کند پس
میان غسل و مسح اجتماع شود و آن روا نیست و اگر
بر آن مسح کند هم روا نباشد زیرا که جز مدت مسح یک
پای از موزه کشید بر وی واجب شد که پای دوم هم بکشد
و هر دو پای بشوید سوال مریضی با پنج رکـ

نشست بر چهارزو و برسیدند که این زنان ترا که باشند گفت که
زن منست و دو خواهر منند و دو کنیزک منند و لیکن هر
پنج زن یکدیگر خواهر باشند چگونه باشد **جواب** آن مرده
کنیزک را با پسر دختر خریده بود یکی از آن دختر آزاد
کرده و پسر خود عقد کرده داد دختر آن کنیزک را تصرف کرده
و ازو دو دختر آورده بعده آن مرده فوت شد پس این
دو دختر مر پسر او را خواهران پدری باشند و یک دختر زن
او باشد و دو دختر دیگر چون بنده نزد او بود از میراث
پدر رسیده اند پس پنج دختر که از یک شکم اند یکی زن او
باشد و دو خواهران او و دو کنیزکان او **سوال**
مردی یک زن و یک دختر و یک کنیزک داشت یکی را از ایشان
زناکار یافت دید گفت اگر آن زن زن آن مرد است پس
او را طلاق و اگر کنیزک آن مرد است پس او آزاد و اگر دختر
آن مرد است پس او را صد چوب زنم و از این سوگند نیز بزبان
راند بعده در خانه آمد و ایشان را بپرسید که میان شما با کار
بام که بوده هر یکی گفت که من بودم و آن مرد هر یک را تکذیب کرد
چگونه باشد و قول که معتبر بوده **جواب** قول دختر معتبر
بوده و صد چوب زدن بر آن مرده واجب ایله که دختر را بزند که

و پدر او را فرزند نباشد زیرا که در زن و کنیزک احتمال کذب است
شاید که کنیزک از جهت آنکه میگوید تا آزاد شود و از بندگی
برون آید و زن از جهت آن میگوید تا طلاق بود و مهر از عقد
و از نفقه خلاص یابد اما بر دختر هیچ احتمال کذب نیست
پس قول او معتبر باشد سوال دو زن حامله
در حجره تاریک زه‌ختند و هر دو بچه آوردند یکی پسر آورد و یکی
دختر و هر یکی از ایشان میگوید که پسر من آورده‌ام چون
پیش قاضی روند قاضی چگونه حکم کند و پسر را کی دهد و دختر
به که دهد جواب دو شیشه خورد بیارند و هر دو یکی
وزن بشیر ایشان پر کنند شیر هر که گران تر باشد او را پسر دهند
کردنی

الباب [illegible] فی بیان مسائل المتفرقة فی النکاح سوال

حلال زاده میگویند او را مادر من نکاح پدر در آمده بوده خطبه
نکاح او من خوانده بودم چگونه باشد جواب
مردی از کنیزک خود پسری یافت و آن کنیزک را آزاد کرده
چون پسر بالغ شد آن مرد همان کنیزک را نکاح کرد و خطبه
نکاح آن پسر او خوانده والله اعلم سوال مردی زنی را
بعقد صحیح و شرعی بده درم مثلا بزنی خواست و در سفر رفته
زن او وکیل نیچ بود فرستاد که این زن شوهری دیگر کرده است

بکه

و بخرج است چنانکه اگر برای من تعجیل خرج بفرست چگونه
باشد جواب آن مرد بنده بود آن زن بوده چون بنده
او وفات یافت آن بنده بحکم ارث مملوک او گشت در زواج
ایشان اتباف بوده فاسد شد و بعد از گذشتن عدة
شوهر دیگر کرده لیکن بنده در سفر بوده مکتوبه برای او نبشت
و خرج از او طلبیده سؤال مردی از خانه بیرون
آمده و در بازار رفت ساعتی در بازار بخرید و فروخت
مشغول بوده باز در خانه آمد چه بیند زن او شوهر دیگر
کرده است و بپهلوی او نشسته چگونه باشد جواب
آن مرد طلاق زن خود بشرطی معلق کرده بوده یعنی گفته
بوده که اگر تو با زید سخن گوئی یا بی اذن من از خانه بیرون آیی
بتو سه طلاق بعده او با زید سخن کرد و بی اذن
او از خانه بیرون آمد هر سه طلاق بروی واقع شد و آن زن
حامله بوده هم در آن ساعت وضع حمل کرد عدة او بوضع
حمل منقضی شد و بعد از انقضاء عدة شوهر دیگر کرده
در پهلوی او نشست زیرا که در حالت حیض و نفاس [illegible] زوج
و نکاح حلال است جز جماع سؤال زنی تنها بر سر راه
نشسته بود مردی او را بدید و تنها چه نشستی گفت میخواهم
که نفس خود را بکسی بزنی دهم آن مرد گفت مرا بزنی ده

او گفت

۱۱۲

او گفت داده‌ام آن مرده از پهلوی او نشسته مرد دیگر آمد
او نیز برسید که اینجا چه نشسته گفت میخواهم که نفس خود را
بکشم بزنی دهم آن مرده گفت که مرا بزنی ده گفت که دادم
او هم نزدیک او نشست بعده مرد دیگر برسید او را نیز همچنان
جواب داد هر کس میان خود خصومت کنان به حاکمی رفتند
و صورت حال گذشته بوده باز نمودند **حکم** بعد از تحقیق
بجو از نکاح شیوه حکم کرد ولی از زن او را نصاب جلوه ایند
جواب نکاح اول بغیر شهود و نکاح بغیر شهود باطل
است و همچنین نکاح دوم اما نکاح سوم جایز زیرا که یعنی
دو کس در پهلوی او نشسته اند گواه اند پس نکاح ایشان
غافل باشد و نکاح او جایز **سوال** مردی مادر
و دو خواهر خود را در یک عقد بهزار درم مثلا بمردی بزنی
داد و نکاح هر سه جایز باشد **جواب** که هر سه میان خود
بیگانه اند پس اجتماع ایشان در عقد واحد درست
صورت مسئله آنست کنیزکی میان دو کس مشترک بوده
آن کنیزک پسر آورده و هر دو شریک دعوی نسب او کردند
پس نسب او از هر دو شریک ثابت شود و ایشان هر دو
پدر بودند ولی هر دو پدر او را بیگانه دختر بود
از زنی دیگر پس آن هر دو دختر خواهر بودند از طرف پدر
پس او بعد از وفات آن هر دو پدر مادر و هر دو خواهر خود را

شود

دریک عقد بمردی بزنی دادن بنکاح ایشان جایز باشد
زیراکه میان ایشان قرابت نیست سوال
مردی دو زن داشت یکی ازین دو زن بچه را شیر داد
دوم را مرد حرام گشت چگونه باشد جواب
آن زن دوم که بروی حرام شد آنست که نزد مردی است اول در
نکاح آن بچه بوده چون مردی اورا آزاد کرد مالک نفس
خود گشت و نکاح را برانداخت و بعد از گذشتن عدة
شوهری دیگر کرد وآن شوهر زنی دیگر هم داشت آن زن
آن بچه را شیر داد زن دوم که اول در نکاح آن بچه بوده
بر آن مرد حرام گشت زیراکه آن بچه پسر رضاعی آن مرد شد
و زن پسر رضاعی حلال نیست چنانکه زن پسر نسبی سوال
مردی دو خواهر خوانده را دریک عقد بهزار درم مثلا بمردی بزنی
داد و نکاح هردو درست چگونه باشد جواب
آن هردو خواهر میان خود بیگانه اند پس اجتماع ایشان
دریک عقد درست باشد صورت مسئله آنست مردی زنی را
بهزار درم مثلا بزنی خواست و ازان زن پسری آورد وآن زن
دختری هم داشت از شوهری دیگر وآن مرد را دختری بوده
از زنی دیگر بعد آن مرد وفات یافت پس آن هردو خواهر
خواهراند یکی از قبل مادر بوده و دوم از قبل پدر بهزار درم مثلا
بزنی داد پس نکاح هردو درست باشد زیراکه میان ایشان

بهیچ قرابه نیست **سوال** مردی بنده خود را ببیع
صحیح وشرعی بهزار درهم مثلا فروخت ولیکن سیم بر نفس
خود وبر عیال خود انفاق کرد چگونه باشد **جواب**
بنده او بنده مردی بود او باذن مولی حره را بزنی خواست
واز وی پسری آورد ولیکن پسر بالغ شد بعده مادر او وفات یافت
پس او بر مولی پدر دعوی مهر کرد زیرا که حقیقت فروختن آن بنده
صحت پسر او را وکیل ساخت پس او بحاکم وکالت بنده خود را
فروخت واز ثمن او مهر مادر استیفا کرد **والله اعلم**
سوال بچه ایست مادر وپدر او بنده وخود آزاد است
بعد بغیر آزاد کردن چگونه باشد **جواب** آن بچه اینست
که بنده او باذن مولی کنیزک پدر خود بزنی کرده وبنده او حره بود
بعده از وی پسر آورده پس آن پسر آزاد باشد زیرا که نسب آن حریت
سوال مردی زنی را بغیر نکاح وطی کرد ولیکن زن
بر وی دعوی مهر کرد وپیش حاکم مسلمانان برد حاکم بعد
از ثبوت مدعا وی بوجوب مهر ولزوم عدت وثبوت نسب
از وی حکم کرد چگونه باشد **جواب** آن زن موطوءه است
بشبهه نکاح صورت مسئله اینست مردی زنی را بده درم مثلا
بزنی خواست جز وقت خلوت شد اهل آن زن زنی دیگر
بغلط بر وی فرستادند وگفتند الیک زن تست ولیکن مرد را
ازین حال خبر نبود تمام شب هر دو یکجا بودند جز بامداد شد

که زن وی دعوی مهر کرد و او را پیش حاکم مسلمانان برد
بعد از ثبوت مدعی له بوجوب مهر او و عدة و ثبوت
نسب او برایشان حکم کرد **سؤال** زنی نفس
خود را در یک عقد بدو مرد بزنی داد نکاح یکی جایز و نکاح
دیگری فاسد چگونه باشد **جواب** که مرد که نکاح او
فاسدست در خانه چهار زن داشته ولیکن پنجم بوده و پنجم زن
در شرع درست نیست پس نکاح او فاسد و نکاح دیگری
جایز **سؤال** زینت مهر او در ذمه مردی واجب
و میان ایشان زن و شوهری نیست و نبود چگونه باشد
جواب که مردی است که شوهر زن از جهت نکاح
او را وکیل ساخته بوده او بحکم وکالت بیامد و زنی را نکاح
کرد و ضمان مهر وی شد پس بحکم ضمانت مهر در ذمه او
واجب باشد اگرچه میان ایشان زن و شوهری نیست

[illegible] **سؤال** زنی از کیسه
شوهر خود یک درم بستد و بقصاب فرستاد که قصاب گوشت
فرستد که ماه و لیکن درم در کیسه میان درم‌ها خلط انداخته
بعد شوهر وی بشنید پس گفت لکن حق علی ان درم را امروز
نیارید پس تو از من طلاق آن زن بر قصاب رفت ولی درم
از وی طلب او میگوید که من آن درم در کیسه میان درم‌ها
خود انداخته تمیز نمیدانم که آن درم کدام است چگونه باشد حیله این

جیست

چیست **جواب** حیله درین صورت آنست که کیسه
قصاب با تمام دراهم بهم بیارد و جمله بشوهر تسلیم کند تا طلاق
بروی نیفتد **سوال** زنی قدح آب از زمین بر داشت
میخواست که آب ولی قدح زند شوهرش گفت که اگر تو
بخوری پس ترا طلاق و اگر بریزی ترا طلاق و اگر آن قدح
بر زمین نهی ترا طلاق و اگر بکسی را بدهی ترا طلاق چگونه
باشد و حیله این چیست **جواب** حیله درین صورت
آنست که جامه خشک میان قدح بیندازد چنانکه تمام آب
در آن جامه در خورد و طلاق بروی نیفتد **سوال**
مردی زن خود را گفت که اگر تو امروز درین دیگ چیزی
بپزی که نیمی از آن حلال باشد و نیمی حرام پس ترا سه طلاق
چگونه باشد و حیله این چیست **جواب** شراب در آن
دیگ بیندازد و بیضه میان آن بپزد تا طلاق بروی نیفتد
سوال مردی لقمه طعام در دهن کرده پس مردی
او را گفت که اگر تو لقمه بخوری پس زنت [illegible] طلاق
و اگر بیرون اندازی نیز او را طلاق چگونه باشد و حیله آن
چیست **جواب** حیله درین صورت آنست که
نیمی از لقمه بخورد و نیمی بیرون اندازد. او حانث نشود
سوال مردی سوگند خورد که امروز قرآن بخوانم

بعده وقت نماز در آمد قراة چگونه خواند جواب
نماز بجماعت بگزارد یعنی بکسی اقتدا کند تا محتاج
بقراة نشود و حانث نگردد سؤال مردی سوگند خورد
که امروز پنج وقت نماز بگزارم بجماعت و با زن جماع
کنم و غسل نیارم و او کس موجود دارد و صحیح البدن
یعنی بیمار نیست چگونه باشد و حیله این چیست جواب
نماز بامداد و نماز پیشین و نماز دیگر بجماعت بگزارد
بعده با زن خود جماع کند و بعد از غروب غسل آورد
بعده نماز شام و نماز خفتن با جماعت بگزارد تا حانث
نشود زیرا که پنج وقت نماز بجماعت گزارد و جماع
کرد و در روز غسل نیاورد سؤال مردی زن خود را
گفت که اگر مرا یا دارین یا تو مجامعت کنم بسه طلاق
حیله این چیست جواب حیله درین صورت آنست
که در سقف سوراخ کند و قلاده نیز از آن سوراخ بیرون
آرد و باکاری که مجامعت کند تا حانث نشود سؤال
مردی بنده دارد سوگند خورد که این بنده را نفروشد و نه
بکسی بخشد بعده میخواهد که او را بفروشد چگونه باشد
و حیله این چیست جواب حیله درین صورت آنست
که نیمی از بنده بفروشد و نیمی کسی را بخشد تا حانث نشود

سوال

سوال مردی در ماه رمضان سهو کند بخورد که طعام
عشا بخورد و حیله این چیست بعده وقت افطار
جواب در اول بجاوید طعام بخورد و حیله این چیست
حیله در غسل صورت آنست که بعد از آنکه شب نیم شب
طعام خورد تا جائز نشود زیرا که آن طعام را طعام
عشا نگویند بلکه طعام سحر گویند و همچنین اگر مردی سهو کند
خورد که طعام چاشت نخورد بعد زوال الطعام بخورد
تا جائز نشود ~~باب ... فیما یتعلق ...~~
سوال مردی وفات یافت چهار زن گذاشت
بعد المیراث
یکی از ترکه شوهر مهر و میراث برد دوم نه مهر یافت
و نه میراث سوم مهر یافت و از میراث محروم ماند چهارم
میراث یافت و از مهر محروم ماند چگونه باشد جواب
زنی که از ترکه شوهر مهر و میراث بوده است از آنکه مسلم است
در نکاح آن میت بوده مهر و میراث برد و آنکه از مهر و میراث
محروم است از آنکه کنیزک است که موتی اورا وصیت داده بوده
و مهر از شوهر وی ستدن مر اورا مهر نباید اما حرمان
ارث سبب آنکه او بنده است زیرا که بنده از کسی میراث
نبرد و آنکه مهر یافته است و از میراث محروم است از آنکه

بضرانه است در نکاح آن میت بوده مجهول نیز توان شوهر
بوده زیرا که مهر او در ذمه شوهر دین است اما حرمان
ارث سبب آنکه او کافرست و کافر از مسلم میراث نبرد
و آنکه میراث برده است و از مهر محروم است آن کنیزکی
است که مولی او را بزنی داده است و بعد از شکر مهر او را
ازاد کرده است پس باز مر او را مهر نباید اما میراث
یابد زیرا که او حرّ است صحیح زنان دیگر **سوال**
مردی وفات یافت سه دختر گذاشت یکی از ترکه پدر
ثلث میراث برده دوم ثلثان سیوم محروم ماند چگونه
باشد **جواب** آن میت بنده مردی بوده سه دختر داشت
یکی بنده بوده دو ازاد یکی از آن دو دختر ازاده پدر
خود را خرید و پدر ازاد گشت زیرا که هر ذو رحم محرم
خود را بخرد آزاد گردد بعده آن مرد وفات یافت
ده درم مثلا که بعد ازادی کسب کرده بود گذاشت
ثلثان از آن هر دو دختر که ازادند ایشان بردند
و ثلث باقی هم یکی از آن دو دختر که پدر خود را خریده بود
او برد زیرا که او معتقه است پس یکی ثلث ترکه برد دوم
ثلثان آنکه بنده بود محروم ماند زیرا که بندگی مانع ارث
است **سوال** مردی وفات یافت برادر و ... گذاشت

تمام ...

تمام ترکهٔ او با وجود پدر نیا میراث برد چگونه باشد
جواب نیا ام میراث برده است از جهت دیگر برده است
صورت مسئله است دو برادر از پدری بودند یکی زید دوم
عمرو زید دختر عمرو را بزنی کرد یعنی جده مادری او وار
پسری آورده پس آن پسر عمرو را نیا باشد از آنکه برادر
مادر اوست و برادر زاده نیز باشد زیرا که
پسر زید است بعده عمرو وفات یافت و آن نیا و برادر زاده
پس نیا در این صورت احق باشد بمیراث زیرا که او برادر
میت است سؤال زنی وفات یافت دو برادر
گذاشت یکی از ترکهٔ آن زن سه سهم برد دوم یک سهم چگونه باشد
جواب آنکه سه سهم برده است آن شوهر میت است اوّل
از ترکهٔ زن خود نصف میراث برده و باقی میان هر دو برادر
مناصفه قسمت شد پس یکی سه سهم آمد دوم را یک سهم
سؤال جماعتی مردمان متروکهٔ مورث خود قسمت میکردند
زنی آمد منع کرد و گفت که عجلت مکنید این زن حامله است
اگر این حمل دختر است پس من و او میراث خواهیم برد و اگر پسر است
نه من میراث خواهم نه او چگونه باشد جواب آن زن
از نکاح آن میت بوده و از وی حمل داشت گویا او گفت

بوده لیکن آن حمل که در شکم هست دختر است پس تولد زاد
بعده بیش از آنکه وضع حمل کند شوهرش وفات یافت که
درم مثلا ملک خود را گذاشته وانبار میت آن دختر را که میدانند
خواه قسمت میکردند آن زن آمد وایشانرا منع کرد زیرا که در این
صورت واجب است که قسمت ترکه توقف دارند تا وضع حمل بعده
اگر آن حمل دختر شود لیکن آزاد کرد او وایشان هر دو
میراث برند واگر نه غلامان وارثه میت میراث برند **سوال**
مردی وفات یافت برادر مادری یکی وپدری یکی وخواهر یکی گذاشته
تمام ترکه او با وجود برادر خواهر میراث برد چگونه باشد
جواب خواهر در این صورت میراث از جهت
دیگر برده است صورت مسئله اینست مردی زنی را بعقد
صحیح وشرعی بده درم مثلا بزنی خواست وپسر آن مرده
که از زنی دیگر بوده مادر آن زن را بزنی کرد بعده زن پسر
پسری آورد پس آن پسر مرده خوار اخیر او [illegible] نیز باشد
چون با وجود او برادر محروم باشد زیرا که او نبیره میت است
ونبیره احق است بمیراث از برادر [illegible]
علی الاختلاف **سوال** بچه ایست نزدیک ابو حنیفه رحمه الله
تولد او در ماه رمضان است ونزدیک ابو یوسف رحمه الله تولد
او در ماه شوال چگونه است **جواب** که بچه ایست که تولد
او در آخر ماه رمضان بوده است که آن روز سیوم ماه رمضان است

ابو

زنید بود از کسی ماه دیده بود چون روزه بعد از نطل
ماه دیدند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله که
رویت را اعتبار رغبت بس که روز از ماه رمضان
باشد و افطار دران روز حلال نباشد و نزدیک ابو یوسف
رحمه الله که رویت را اعتبار هست بس که روز از شوال
بود سوال زنی است و قول ابی حنیفه رحمه الله
بکر و بر قول شافعی بکر نه جلوه باشد جواب
که زنی است بکارت وی بزنا زایل شده است نزدیک
ابو حنیفه رحمه الله او بکر است تا اگر مردی وصیت کرد این
ده درم مر ابکار این ده را بدهید او نیز در وصیت داخل
شود و نزدیک شافعی رحمه الله او را بکر نگویند و در وصیت
داخل نشود سوال زنی بچه آورد شوهرش
در سفر بود مردی او را خبر کرد که زنت بچه آورده بود
آن بچه بمرد چون برسید که زنده آورده بود یا مرده گفت زنده
بود بر قول ابی حنیفه رحمه الله او مرده بر قول مالک
زنده جلوه باشد جواب که بچه ایست بعد از
تولد دست و پایی جنبانیده بود بعده بمرده زیرا که دست
و پای جنبانیدن و پلک جنبانیدن و عطسه زدن که حکم
علامت حیوة است نزدیک ابی حنیفه رحمه الله در حکم حیوة

نکشند تا انگاه که پا و از بلند نکرید سوال زید ملتوته
بر عمرو فرستاد یکبار او را ببیند که از بد بن مکتوبه فهم ستاک است
خوانده است او را یا نه او جواب گفت که از ان خوانده‌ام
بر قول امام محمد رحمه الله و بر قول ابو یوسف رحمه الله
رسیده است ولیکن نخوانده است حکم چه باشد جواب
عمرو در این حلقه نظر کرده است اما لب و زبان نجنبانیده
نزدیک امام محمد او را قاری گویند تا اگر مرید سوگند
خورد که فلان نخواند بعده در حلقه کتاب نظر کرده و مضمون
آن دریافت نزدیک امام محمد رحمه الله حانث شود
و نزدیک ابو یوسف رحمه الله حانث نشود و او را قاری
نگویند تا اگر لب و زبان نجنبانند سوال مرید بر قول
ابو حنیفه رحمه الله صایم و افطار مر او را حرام
و بر قول شافعی صایم نه و افطار مر او را حلال چگونه
باشد جواب نه مرد نیست که بعد از طلوع فجر نیت
صوم کرده است یعنی صوم فرض پس نزدیک ابو حنیفه
رحمه الله او صایم شد زیرا که نزدیک او نیت شرط
نیست و نزدیک شافعی رحمه الله صایم نه زیرا که نزدیک
او نیت شرط است
سوال مرید زید را بده درم مثال بزنه خواست

دیگر اراد

و پسر او را از زنی دیگر بوده مادر آن زن را بزنی کرد بعده
هر یکی از ایشان پسر آورده چه قرابت آید میان ایشان
هر دو پسر **جواب** پسر پدر مر پسر پسر را او در باشد و پسر
پسر مر پسر پدر را نیا آید و اگر بر عکس بوده یعنی پدر مادر زن
زن را نکاح کند و پسر دختر آن زن بزنی خواهد و هر یکی
از ایشان پسری آرد درین صورت پسر پدر مر پسر پسر را
او در آید از طرف پدر و نیا نیز باشد از طرف مادر اما پسر پسر
مر پسر پدر را برادرزاده باشد از طرف پدر و خواهر زاده
نیز باشد از طرف مادر **سوال** زید مادر عمرو را بزنی
کرد و عمرو مادر زید را بزنی خواهد بعده هر یکی از ایشان
پسری آورده چه قرابت آید میان ایشان هر دو پسر **جواب**
پسر زید مر پسر عمرو را او در باشد و پسر عمرو مر پسر زید را نیز او در
آید و اگر عمرو دختر زید را بزنی کند و زید دختر عمرو را بزنی
خواهد یعنی دختر که از زن دیگر است بعده هر یکی
از ایشان پسر آرد درین صورت پسر عمرو مر پسر زید را نیا
باشد و پسر زید مر پسر عمرو را نیز نیا آید **سوال**
مردی زنی را بدر درم مثلا بزنی خواست و پسر آن مرد
که از زنی دیگر بوده دختر آن زن را که شوهری دیگر است

زنی کرد بعده مهر مثل از ایشان پسر آورد چه قرابت
آید میان ایشان **جواب** پس بزاد مر تنی پسر بود او در
آید از طرف زن و خواهر ذات نیز باشد از طرف مادر
ومنها ایضا علی صورة الاستفتا **سؤال**
چه فرماید در این معنی ایمهٔ دین نعمانیه

جز ایشان که حد الجنابت و حصان
الرجل کس زنا کرد ... زن حد بزنند بهم
بر اول رجم شد واجب پس آنکه قتل ثانیه
سیوم جلد حبس آمد چهارم را نفی ...
که تعذیر است پنجم باجماع علمانیه
ششم را زن طلاق آمد هفتم مهر واجب شد
هشتم حد کامل شد نهم را نصف از دانیه
دهم بنگر عجب چیزی ابو حنیفه لا ازانه
تو این مسئله روشن شد ایما یه بامانیه
مر الزم مثله مشکل شد نجی دانم کیا نشان
توقع میکنم از زعالم دین ربانیه

جواب

المرأة لیست زنا کردند بر شکلی که چه خوانه

جواب بهر یکی بشنو جوابش را همی دانه

یکی زان قوم محصن بود برو رجم واجب شد

دوم زان قوم بد کافر برو شد قتل سلطانی

سیوم را زان جلد آمد یقین او غیر محصن بد

چهارم را حبس آمد مریض بد غیر ایشانه

پنجم گشت لین روش دو فرج زانیه است

برو تعزیر واجب شد وفی بر قول نعمانی

ششم را زن طلاق آمد زنا چون خو کرد

بهفتم مهر واجب شد بیان بشنو باسانی

زنی را در شب ... بدل کردند آوردند

زنان لغتشد بر شوهر زنست انفست یقین دانه

بشب او کرد قربانه برو زان قصه روشن شد

برو زان کس مهر واجب شد باجماع مسلمانه

بهشتم حد واجب شد چو او جاهل بود از جرم

زنی را دید در بستر زنا کرد بنسیانی

نهم زلن قوم بر ملت غلامی بهر بکاری
زنا چون کرده حاکم لیز شد که لطف حد برنانه
دهم زلن قوم بر مجنون از و هم فعل بود فاره
زیرا بکریه را زنا کرد بنا دانی
بدین مجنون نمی آید ز لد شرع تعزیره
جواب لیز جمله را لعنت امام از افضل ربانه

هذا الکتاب مشکلات الفهم

فضیلت اعتکاف در کنز و منتقی مذکور است که اعتکاف اهم و قو سنت است خاصه در آخر ماه رمضان و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم هیچ وقت ترک نکرده است یک بار فوت شد بود واجب در اول شوال قضا کرد و شرط است که در مسجد بنشیند که در وادا نماز بجماعت در مسجد جمعه بهتر است و چون اعتکاف نشینی خود را مرده دان و دست تصرف از همه کوتاه کن و در کافی مذکور است که روزه شرط است برای صحت اعتکاف واجب را و در نفل اختلاف است و معتکف بیرون نیاید مگر برای نماز و برای حاجت طبعی چنانکه بول و غایط و غسل و وضو و اگر بیرون آید بی عذری اعتکاف باطل شود و سخن در خوردن و آشامیدن روا است اما خریدن و فروختن مکروه است و وقت در آمدن در مسجد دو رکعت نماز بگزارد و هر رکعتی بعد فاتحه سه بار اخلاص و یکبار معوذتین بخواند و وقت بیرون آمدن از خلوت چهار رکعت بگزارد و دعا کند هر رکعتی بعد ثنا

مجلد من خلاصة الترغيب
ورق ۲۳ [illegible]
[illegible] محمود [illegible]
[illegible]
حفظه عن شر [illegible]
۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

باسامی کتبی که مذکور شد شیخ الاسلام محمد بن احمد این را
بفارسی جمع کرده است از لفظ النقاط و اختصار
کردم مشتمل بر بیست و پنج فصل این را خلاصه
ترغیب نام نهادم تا اگر از حظوظ علم ایشان را نصیبه آید
حظی گیرند و در کار نماز راغب و در بندگی شوند و طالب
باشند و این ضعیف نحیف را که کمترین خادم درویشان
و خاک قدم ایشان است بخیریت عاقبت و بشارت
ایمان یاد دارند و هر که را اینجا او را مشکل شود
در کتابی که نام برده میشود آنجا بنگرد و وثوق یابد
انشاء الله تعالی پس مومن عاقل و بالغ را باید که اول
احکام نماز با توابع و لواحق بتمام بداند و بگزارد تا بحکم
وعده موجب نجات و مغفرت گردد در مشارق الانوار
آورده است که انس بن کعب رضی الله عنه روایت
میکند از رسول صلی الله علیه وسلم اول ما یحاسب به
بین العبد یوم القیامة الصلوة فان اصلح
فقد افلح وان افسد فقد خاب وخسر
یعنی اول حسابی که در روز قیامت بر بنده کنند از نماز
باشد اگر از عهده نماز بیرون آمد از جمله فایزان گشت

فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا والٰهم نعوذ بحقك از آنكه عمل‌ها
بیرون نیامد از زمرهٔ خاسران گشته شهادت خبر داد
حُبیشا وصم در قبول آورده است که امیر المؤمنین عمر خطاب
رضی الله عنه که محتسب ممالک شریعت بود روایت
میکند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم لیس الفرق
بین الاسلام وبین الکفر الا بالصلوة من ترک الصلوة
عامدًا او متعمدًا فقد کفر یعنی نیست فرق بین الاسلام
ومیان کفر مگر بنماز پس هر که نماز را عمدًا بی عذر ترک
کرده کافر گردد وبنابرین امام شافعی رحمة الله علیه
تارک نماز عمدا کافر میکرده واو را مستحق کشتن میفرماید
واین روایت در منظومه در باب اوست اما از امام
اعظم رضی الله عنه دو روایت است یکی روایت آنست
که هر که یکشبانروز نماز ترک کند فاسق گردد واو را
نشاید قضا و امامت وشهادت نماند روایت دوم اینست
که هرکه بی عذری سه شبانروز نماز ترک کرده بلا شک مستحق
کشتن گردد واین روایت در خلاصه آورده است وصم
لانجاست ایمه سلف رضی الله عنهم گفته اند من تهاون
بالصلوة الخمس منع الله عنه کلمة الشهادة عند النزع
یعنی آنکه هر که خوار دارد پنج نماز را خدای تعالی

كلمة شهادة

کلمهٔ شهادة وقت مردن از دهن او بیاید نعوذ بالله
من ذالک و این حکایت کرده شده است قال النبی علیه السلام
قال فروه الجمع بین الصلوة من اکبر الکبائر و معنیش
چنان بود که اگر مصلی جمع کند میان دو نماز در وقت
و تاخیر کند تا وقت دیگر در آید آنگاه هر دو نماز را یکجا
بگزارد وقال النبی علیه السلام من جمع بین الصلوة
ثمانین حقبا فی نار جهنم ثمانین حقبا از صحیح حدیث آمده است
هر که جمع کند میان دو نماز عشای حقب در آتش دوزخ
بماند و حقبی هشتاد سال را باشد هرگاه حال کسی که جمع
کند میان دو نماز چنین باشد تا چه حال کند او تارک نماز
باشد چگونه خواهد بود پس فرض است بر هر عاقل و بالغ
مسلم بر پای داشتن نماز در وقت زیرا که در گزاردن
نماز در وقت رستگاری است عظیم و زیرا که واگذاشت
نماز عذاب است الیم قال الله تعالی خبر از اهل النار
ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین یعنی فرشتگان
از زبان اهل بهشت مر اهل دوزخ را بپرسند که چه چیز شما را
در دوزخ آورد ایشان جواب گویند که ما نماز نمی‌گزاردیم
از اهل نماز نبودیم و از گزارندگان نماز نبوده ایم پس خنک
مر آن کسی را که خویشتن را از ظلمت جهل و از بی‌نمازی

بیرون آرد و در روی تو نور علم احکام صلوة با نوابه
ولعل احق در آرد که عمل اندک با علم بسیار است و عمل
بسیار با جهل اندک لقوله علیه السلام ان قلیل العمل
مع العلم کثیر وکثیر العمل مع الجهل قلیل بس هر که با علم
پنج وقت نماز بجماعت میگزارد باری تعالی بر وی
روز اول ثواب هزار شهید جمع دارد خدای تعالی
لشکر شده باشند و ایشان از دشمنان تکرد اند چنانکه
از حدیث آمد قال النبی علیه السلام من صلی الخمسة
فی الجماعة اعطاه الله اجر الف شهید الذی قتلوا
فی سبیل الله مقبلین غیر مدبرین و از حدیث دیگر
از احیاء العلوم آمده است قال النبی صلی الله علیه
مثل صلوات الخمسة فی الجماعة کمثل خمسة نهر جاری
تجری علی باب احدکم فیغتسل فیها کل یوم خمس مرات
هل یبقی علی جسده من درنه شیء قالوا لا یا رسول
الله فقال علیه السلام کذلک مثل صلوات الخمس ان این
حدیث چنین چنان بود که روزی پیغامبر علیه السلام
صحابه کرام را رضی الله عنهم اجمعین احکام صلوات
تعلیم میکرد فرمود مثل پنج نماز همچو جوی است در...

بر در خانه از شما باشد بسبب او هر روز پنج بار در آن جوی رود آن
غسل کند آیا هیچ ریم بماند در اندام او و گفتند یاران که نه
[illegible] رسول الله صلعم آنگاه رسول فرمود مثل پنج نماز
هم چنین است هر که پنج نماز بگزارد هیچ ریم
گناه بر تن او باقی نماند پس مصلی را نخست علم
وضو و تیمم و غسل یا فرایض و واجبات باید
دانستن تا نماز شد درست باشد و مستوجب مغفرت
گردد فصل [illegible] در بیان فرایض وضو در هدایه
فقه اول سه فرایض وضو چهار چیزست اول
شستن روی دوم شستن دست را تا آرنج سیوم
مسح راس است مقدار ناصیه و آن مقدار است
ربع سر و چهارم شستن پایها تا شتالنگ و در پنج
و شتالنگ در شستن در آیات و صحیحین در مسح ریش
نزدیک امام اعظم مسح ربع ریش است فرض
و نزدیک امام ابو یوسف کل است و این روایت از منظوم است
در روایات [illegible] امام محمد بر خلاف ابو یوسف است و از
امام محمد [illegible] است
در بیان سنتهای وضو در مجمع البحرین و در شرح آورده است

در وضو ده چیز سنت است اول دستها شستن
پیش از در آوردن در آوند پس از بیدار شدن از خواب
خویش و دوم تسمیه گفتن یعنی بسم الله گفتن
و سیوم از بول و غایط استنجا کردن و چهارم مسواک
و پنجم آب در دهن کردن و ششم آب در بینی کردن و هفتم
مسح گوشها کردن هشتم خلال ریش کردن و نهم
انگشتان دست و پای خلال کردن و دهم اعضای
مفروض را سه بار شستن فصل سنت [illegible]
مستحبات وضو در مجمع البحرین و در محیط آورده
است که مستحب در وضو پنج چیز است اول آنست
که متوضی نیت وضو کند و بگوید نویت ان
اتوضا لامتثال امر الله و لاستباحة کل
فعل کان الحدث مانعا له دوم آنست ترتیب
شوید و بدایت کند بما بدا الله تعالی بذکره
یعنی اول روی شوید و بعد از آن بترتیب
تا آخر و سیوم آغاز کردن از راست کند چهارم
موالات کند و پنجم در گیرد تمامت سر را مسح
فصل [illegible] علمای در هدایه آورده
است که کردن غسل سه چیز است آب در دهن کردن

در بینی

دربیان کردن وشستن تمامت اندام اما سنت
در غسل آنست که مغتسل اول دو دست شوید
پس ازان استنجا کند یعنی طهارت قضیب کند
وازالت کند نجاست را یعنی موضع را اگر بر تن
او باشد پس ازان وضو سازد پس بر اندازد آب را
بر سر و تمامت اندام خویش سه بار   در صفات الغسل
آورده است جمله غسلها دوازده است   و در عدد
چهار فریضه است وچهار سنت و دو واجب
و دو مستحب اما آن چهار فریضه است اول
فریضه است غسل با انزال یعنی بدفق وشهوت
از مرد و زن در خواب و یا بیداری و دوم فریضه
است غسل بتواری حشفه یعنی سر ذکر را
در قبل نه انزال سیوم غسل حیضه و چهارم
غسل نفاس اما آن چهار سنت است غسل
جمعه و غسل دو عید و غسل احرام و غسل عرفه
اما آن دو غسل واجب است یکی غسل میت است
و غسل کافری که جنب باشد مسلمان شود اما
آن دو غسل که مستحب است غسل صبی که اول
بار محتلم شود و غسل کافری که جنب نباشد
مسلمان شود   فصل دربیان نواقض وضو

در تهذیب و زینتها و ... آورده است

بشکند وضو را هر چیز که بیرون آید از دو راه غایط
بول و غایط و ریح و ودی و مذی و منی و سنگ مثانه
و غیر ذلک اما آنچه بشکند وضو را از غیر سبیلین
چنانکه بیهوشی و دیوانگی و حالت مستی غالب
و بیماری صرع و خواب است بر پهلو یا غلطیده و یا
بر پشت خفته و یا نشسته بچیزی تکیه کرده بمثابه
که اگر آن چیز را از وی [illegible] کرده است دور کنند از
وی او بر زمین بیفتد و دیگر نماز قهقهه خندد قهقهه
است در مطلق و دیگر بیرون آمدن از نجاسات خون و زرد
وریم از سر و تن و آب صاف از آبله یا از دنبل و یا از جراحت
اگر بجا وزگذرد و برسد بموضعی که شستن آن مطهر فریضه
است در غسل جنابت و دیگر بشکند وضو قی پر
دهن است و حدیث [illegible] آنست که ممکن نبوده که
ضبط کرد [illegible] و این روایت [illegible]
[illegible] آورده است فصل

در بیان تیمم و کیفیت آن [illegible] تهذیب آورده است
و تیمم درست است بهر چه باشد از جنس زمین چنانکه
خاک پاک و غبار و ریگ و سنگ و خشت پخته و خام و [illegible]
و [illegible] آورده است که [illegible] تیمم را نیت کند
وضو و تیمم در حدث و جنابت [illegible] روا باشد

غیر آمده باشد

پس صحیح تیمم کند در نیت بلای نماز جنازه اگر غیر آمده باشد
و همچنین روا باشد تیمم آن کس را که در نماز عید حدث
یا آن کس مسافر باشد و آب نیابد میان او و میان آب
یک میل یا بیش باشد یا آن کس بیرون شهر باشد میان او
و میان شهر یک میل باشد یعنی یک کروه باشد یا آن کس در شهر
باشد و لیکن مریض بود و بترسد که اگر طهارت کند مرض
او زیادت شود و یا آن کس برای هلاک جنب باشد در شهر
یا سفر بترسد که اگر غسل کند بیمار گردد یا آن کس برای
هلاک کند در این جمله صورتها روا باشد تیمم کند اما در
کیفیت لزم

از محیط و فتاوی حجت بلخی

آورده است که مستقیم نیت تیمم کند که فریضه است بعد
از آن هر دو دست بر زمین پاک زند و افشاند و مسح کند
بر آن هر دو دست خود را پس باز دیگر هر دو دست بر
زمین زند و هر دو دست بیفشاند پس کف دست
چپ بر پشت دست راست نهد و مسح کند از
سر انگشتان تا آرنج را نیز در مسح درآرد پس همان
کف دست را بگرداند و بطن ساعد را مسح کند
بعد از آن کف دست راست بر پشت دست چپ
نهد و بکشد از سر انگشتان تا آرنج و همچنان
کند در دست راست کشد که در دست راست

تشبیك است و سه بار تیمم نیست لیکن باید انگشتان را خلال
کنند و اگر انگشتری تنگ بوشیده باشد بگرداند که اگر خلال
انگشتان نکنند یا انگشتری نگرداند تیمم درست نباشد
واین روایت [illegible] آورده است

مسح خفین در [illegible] فقه

[illegible] روا باشد مسح بر موزه بر طهارت
کامل بوشیده باشد یعنی تیمم و معذور نباشد طهارت
ایشان ناقص است اگر مسلمانی موزها بر طهارت کامل
بوشیده بس حدث کرد روا باشد بر موزه مسح کند اگر
مقیم باشد یک شبا روز و اگر مسافر باشد سه شبا روز و ابتدای
مسح از وقت حدث است و مسح بر موزه کشیدن خطها است
بر پشت موزه با انگشتان دست از سر انگشتان پای
تا بساق و یکبار فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت
است از انگشتان دست بر موزه بسیار دارد مسح روا
و جراحه بسیار آنست که سه انگشت خرد از وی بیرون
آید اگر کم از سه انگشت بیرون آید مسح بر وی روا
نباشد و بگذارد مسح موزه را آنچ بشکند وضو را و نیز
بشکند مسح موزه را بیرون آمدن موزه از پای و بیرون
شدن مدة مسح و روایت [illegible] هم آورده است
اما اگر بر سر موزه مسح کرد بود یک سر موزه کشید مسح سر
موزه دیگر باز گرداند روایت [illegible]
در بیان اوقات صلوة [illegible] آورده است که وقت

فرض

فرض بامداد از صبح صادق است و آخر وقت او تا طلوع
آفتاب و اول وقت نماز پیشین از وقت زوال است
و آخر وقت او رسیدن سایهٔ هر چیزی دو چندان و اول
وقت او نماز دیگر بعد از آن دو چندان سایه شود و آخر
وقت او تا فرو شدن آفتاب است و اول نماز شام
از فرو شدن شفق و شفق نزدیک امام اعظم سپیدی را
گویند که کرانهٔ آسمان بعد از سرخی پدید آید و اول
وقت نماز خفتن از فرو شدن شفق است و آخر وقت
او تا وقت صبح و اول وقت وتر بعد از نماز خفتن است
و آخر وقت او تا صبح

[illegible] در زبانی آورده است نماز فرض
روا نباشد نزدیک طلوع آفتاب و استوا و غروب
مگر نماز جنازه روا باشد [illegible] در صلوات
مسعودی آورده است که نماز دیگر [illegible] وقت مکروه باشد
ازین اوقات است اما اصح اقوال قول ابو حنیفه
[illegible] ولیکن [illegible] از آفتاب [illegible] فرض ماند
[illegible] خیر [illegible]
آورده است که [illegible] سنت است هر نماز [illegible]
فرض عین را یعنی [illegible] نماز را و نماز [illegible]
آورده است که [illegible] خود [illegible] نماز بامداد

لانه یجب ناقصا [illegible] و صلاة الجنازة
[illegible] الاوقات [illegible]
فصلیها [illegible] صلاة الجنازة [illegible]
لا یمنع [illegible] و قضاء
و صلاة الجنازة [illegible]
الفائتة بعد الفجر قبل الطلوع
الشمس و بعد العصر قبل الغروب

بعد حی علی الفلاح الصلوة خیر من النوم دو بار
و تصحیح اقامت سنت است مر نماز فریضه را یا بانگ نماز
سنت است اما باید اقامت بعد حی علی الفلاح
قد قامت الصلوة زیادت کند دو بار و این
روایت در متفق است و از امام ابو یوسف قاضی
روایت کرده است بانگ نماز بامداد در شب از پس
نیم شب گذشته باشد و این در منظومه در باب اوست
و در صحیح آورده است و صاحبان [illegible] اذان و اقامت
مکروه است باجماع علما در [illegible]
می گردد بانگ نماز و اقامت با وضو گوید و اگر بی وضو
بانگ نماز گوید روا باشد اما اگر اقامت بی وضو گوید
مکروه بود در جامع صغیر [illegible] آورده است مکروه است
[illegible] بانگ نماز و اقامت در جمله موضعها در سفر و در خانه
و در صحرا در شامل بیهقی آورده است که بیرون از بانگ نماز و اقامت
نیست وقتی که گزارد یا قضا یا در سفر گزارد یا در حضر
و هم در شامل بیهقی و در [illegible] آورده است مکروه است و
بانگ نماز جنب و بانگ نماز محدث و بانگ نماز مجنون
[illegible] آورده است
چهارده چیز فریضه نماز است هشت از آن شرط است
و چهار از آن رکن است و دو فریضه است اما آن هشت شرط

طهارت

طهارت بدن از حدث وخبث وطهارت جامه
وستر عورت و استقبال قبله ونیت وتحریم وقت
است چه وقت شرط صحت اداست تا اگر یکی
از شرایط ثمانیه موجود نباشد اداء صلوة درست
نیفتد اما از چهار ارکان است قیام وقرائت ورکوع
وسجود است اما از دو فریضه است یکی قعده
اخیر است بمقدار تشهد و دو خروج است از صلوة
بفعل مصلی وخروج از صلوة بفعل مصلی
فریضه بر قول امام اعظم است ومعتمد قول اوست
سخن [illegible] فصل در [illegible]
نماز در کنز و دایه و در نقایه فقه آورده است که در نماز
دوازده چیز واجب است قرات فاتحه وضم سوره است
با فاتحه وتعیین قرأة در دو رکعت اول است
ورعایت ترتیب در فعلی که مکرر است چنانکه دو
سجده یعنی هر دو سجده بیکجای ضم کردن واجب
است وتعدیل ارکان وقعده اولی در فرض
ونفل و التحیات خواندن هر دو قعده
ودعاء قنوت خواندن در وتر وتکبیرات دو عید
وبلند خواندن در نمازی که بلند خواندن آمده است وآهسته
خواندن در نمازی که آهسته خواندن آمده است وبیرون
آمدن از نماز بلفظ وسلام بیاید مواظبت رسول

علیه السلام

آورده است که سنت در
نماز بیست و هشت است هفت در قیام و هفت در رکوع
است و هفت در سجود است و هفت در قعود است
اما آن هفت سنت که در قیام است یکی رفع یدین
است در تکبیر اول دوم وضع یمین است بر شمال
زیر ناف سیوم نظر در موضع سجده کردن است و
چهارم ثنا است یعنی سبحانک اللهم گفتن تا آخر
پنجم تعوذ است ششم تسمیه است و هفتم آمین
گفتن است و اما آن هفت که در رکوع است یکی تکبیر
گفتن است در رفتن به رکوع و وقت خاستن
از رکوع و این روایت زبدة الدقایق
و سنت دوم نظر در اقدام افکندن است و سنت
سیوم گرفتن زانو است با کشادگی انگشتان
و سنت چهارم سبحان ربی العظیم گفتن است
سه بار سنت پنجم سمع الله لمن حمده گفتن است
مر امام را و سنت ششم ربنا لک الحمد گفتن مر مقتدی
و منفرد را سنت هفتم آرام گرفتن است در رکوع
اما آن هفت سنت که در سجود است یکی تکبیر

سجود گفتن در ابتدا و انتها است و سنت دوم
سجده کردن بهفت اعضاست یعنی بر دو دست
و بر دو زانو و دو قدم و بر روی یعنی پیشانی
آمده است و سنت سیوم نهادن دو دست است
برابر دو گوش در سجده و سنت چهارم روی
انگشتان دست و پای بجانب قبله کردن است
و سنت پنجم سبحان ربی الاعلی سه بار گفتن است
و سنت ششم چشم باز داشتن اگر چه بستن نیز
است در سجده و این روایت [illegible]
آورده است و سنت هفتم جدا داشتن در سجده شکم
از ران و هر عضوی را از دیگری اما زن [illegible]
سنت قعود [illegible] نشستن بر پای چپ است
و نشستن برو و سنت دوم استادن پای راست
بر سینه انگشتان و سنت سیوم نهادن دستها
بر هر دو ران در هر دو قعده و این روایت
آمده و سنت چهارم داشتن روی
انگشتان بجانب قبله است و سنت پنجم نظر کردن
در کنار است حال قراءت تشهد در این روایت
[illegible] نیز آورده است و سنت ششم در قعده

اخیر بعد تشهد صلوات [illegible] علیه السلام
گفتن [illegible] گفتن سلام است در روایت
بی للالز درجا [illegible]
نماز [illegible] آورده است مستحب است خواندن این
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا وما انا من المشرکین با اخر پیش از
تکبیر اول در روایت [illegible] آورده
باشد و مستحب است تسبیح رکوع و سجود بیش از سه بار
و مستحب است خواندن ادعیه ماثوره در قعده اخیره
[illegible] آورده است
تعدیل الارکان واجبست تا اگر کسی عمدا ترک کند
به کار نبود و نمازش بنقصان بود و اگر بسهو ترک
کند سجده سهو واجبست آنجا اما تعدیل چیست در
صلوة [illegible] میگوید اتمام رکوع و سجود تعدیل
ارکان است و از [illegible]
در تعدیل الارکان سه روایت است درست تر آنست
که اگر از رکوع بقوم نزدیک تر است یا از سجده بقعده
نزدیک تر است پس از هر تعدیل ارکان بود
[illegible] در فتاوی [illegible]
[illegible] آورده است که [illegible] نماز اندر سخن گفتن

وطلوع

مطلق قلیل باشد یا کثیر بعمل باشد یا بنسیان
ضرورت بود یا بغیر ضرورت در هدایه گفته
لکن آورده است یا واز گریستن آوه که از کی در نماز
از درد و یا از مصیبت تباه شود نماز اما گریستن
او که از ذکر جنت و یا از ذکر نار باشد نماز تباه
نشود چنانکه امام آیت عذاب خواند و مقتدی
از بیم وعده آه کرد یا رب گفت یا با واز بلند بجاهاء
بگریست نماز او تباه نشود و یا آنکه امام آیت رحمت
خواند مقتدی وعده بگریست اللهم ارزقنا گفت
هم باجماع نماز تباه نشود و هم در هدایه فقه آورد
آ تباه کند نماز را تنحنح بی عذری و جواب دادن
مر عاطس را بیرحمک الله مگر آنکه نماز گذارنده عطس کند و حمد
خدا گوید و هم چنین تباه کند نماز را فتح کردن بر غیر
امام خویش جز بسته شود و طلب فتح کند از غیر
این جماعت در قرائة بسته شود و طلب فتح کند
پس یکی از آن جماعت پس امام است بر او محضر
فتح کند نماز فاتح تباه شود اما فتح کردن بر امام
خویش بسته شود روا باشد بالاتفاق لکن چه امام
مقدار جواز خوانده باشد و این اصح روایت است
و این در محقق است اما اگر انتقال کرد یا آیتی یا بسوره

هملوم

دیگر بسبب لا اثیل متوجه قبله کرد نماز فاسد تباه شود
فصل مقتضیه در بیان الامت کل و اقتدا در فتاوی حجت
آورده است باسنای درست پیغامبر فرمود صلی الله
علیه وسلم هر که با امام متقی اقتدا کند چنان بود که بر
پیغامبر اقتدا کرده باشد و بحدیث دیگر آمده است
هم باسنای درست هر که با امام عالم اقتدا کند چنان
بود که هم بمن اقتدا کرده باشد پس معلوم شد اهل علم از
بهاید فاضل تر است هم بنا بدین است که بعلما محقق
و اخبار موافق در کتب فقه در باب امت آورده است
که مرد او را توریت مرد آن با امت کسوات که اعلم
بود زیرا که نماز بعلم حاجتمند تر از آن بود که بقرائة
و هم در فتاوی غیاثیه آورده است نیت الامت
بر امام واجب نیست در فتاوی حجت آورده است
که اگر مردی بنمازی ایستاد و نیت کرد که امامت
نکند کسی را پس جماعتی بدو اقتدا کردند اقتدا
ایشان روا بود در کنز الدقایق آورده است
که چهار ده هست که درست است در حدیث در کنز
امامت ایشان امامت مسافر مقیمان را و امامت
متیمم متوضیان را و امامت ماسح مر غاسلان را

للان

ترا ازان

و امامت

و امامت فاسق و کوز پشت مرد و امامت خلاف علیه
محمد است نزدیک او روا نباشد و این روایت در
منظومه درباب اوست اما فتوی بر قول ابو حنیفه
و ابو یوسف رحمهما الله که روا باشد رجوع نوادر
و مبسوط آورده است که مکروه است اقتدا بر
ایشان روا نبود اقتدا مرد بزن یا بکودک و اقتدا
جامه پوش ببرهنه و اقتدا غیر معذور بمعذور صحیح رعاف
دایم و سلس بول و اقتدا خواننده بنا خواننده
و اقتدا نا اشارت گزارنده با اشارت گزارنده
و اقتدا فرض گزارنده بنفل گزارنده و اقتدا قضا کننده
و اقتدای گویا بگنگ و اقتدای بلسع قادر نباشد یا داره
بعضی از حروف همچنین حکم دارد در صلوة میگوید
ه اقتدا بشیخ منحنی قیام او همچو رکوع باشد درست
نبود در [illegible]
[illegible] آورده است که مکروه است
امامت ایشان مکروه است امامت بردی یعنی
روستایی و امامت فاسق و امامت مبتدع و امامت
کور و امامت لنگ و یا مردی که دست بریده باشد
که دست بر زمین نتواند داشت و امامت او را

نماز اداست لیکن الصحیح که اقامت کسی وقت در وضع
وقت نکند در متفق در متفق آورده است که اگر امام
مسافر باشد باید جز دو رکعت نگزارد سلام دهد و بگوید
شما نماز خود تمام کنید که من مسافرم مقتدیان برخیزند و نماز
خود تمام کنند در منظومه در منظومه آورده است اگر مقتدی
امام را در رکوع یافته و رکوع کرد و شرکت ولکن شد
با اجماع آن رکعت محسوب باشد اما اگر امام را در
رکوع یافت تکبیر گفت و بایستاد آن زمان که امام
سر از رکوع برداشته بعد از آن در رکوع رفت
طرآن آن رکعت نباشد اما اگر مقتدی در رکوع یا در
یافت پیش از امام رفت و امام او را دررسید بعضی
در رکوع یافت درست باشد این روایت در منظومه

بی امام نه فرست [illegible]

در نماز فریضه چهار رکعتی فرض است در دو رکعت اولین
و در دو رکعت اخرین مصلی مخیرست اگر خواهد ساکت باشد
و اگر خواهد فاتحه بخواند نخست و اگر خواهد تسبیح گوید
و قرأت در نفل و قرأت در وتر فریضه است در کل
رکعات و فرض قرأت در صلوات مطلقه فرضا کان او نفلا
نزدیک امام اعظم یک آیت کثیرست و نزدیک صاحبین سه آیت

یا یک آیت دراز چنانکه آیت الکرسی در مشفق آورده است
که بلند خواندن امام را واجب است که در نماز بامداد
و در دو رکعت نماز شام و در دو رکعت نماز خفتن
اگرچه قضا را امامت کند و در نماز جمعه و عیدین
و تراویح و وتر نیز بلند خوانند و واجب است

فصل در بیان کیفیت جماعت در ربانیه رسلان میگوید

که جماعت سنت موکده است یعنی بمثابه واجب است
بقوت در محیط آورده است حضور جماعت بر اعمی
و اعرج و مریض نیست در تتار خانیه میگوید
که حکم اورا رسیده که منع کند بیگانگان را از حضور
جماعت در جمعه و عیدین در مشفق آورده است اگر
نماز پیشین و یا نماز خفتن گزارد و او هنوز در مسجد
بود اقامت شنید باید نفل در جماعت در آید که
مستحب است و اگر نماز دیگر و یا نماز شام و یا نماز بامداد
و یا پیشین گزارده باشد بعد از آن اقامت شنید در پس
هر سه وقت نیت نماز نفل در نیاید

فصل در کیفیت نماز جمعه و شرایط او در کنز الدقایق و در مشفق
آورده است نماز جمعه فرض عین است و مرا اورا دوازده شرط
است شش شرط اداء است و شش شرط واجب است اما آن شش

بر اعمی و بر مفلوج و لنگ و بیمار حضور جماعت عفو است

شرط که واجبست یکی اقامت دوم ذکوریت سیوم صحت
چهارم حریت و پنجم سلامتی عینین و ششم سلامتی
رجلین است اما آن شش شرط که اداست اول مصر یا قصبه
و حاکم که دارد و دوم سلطان یا سلطان و سیوم وقت
ظهر چهارم خطبه یعنی از نماز پنجم جماعت و علما را
در جماعت جمعه اختلاف است اول جماعت برای جماعت
نزدیک امام اعظم رضی الله عنه سه کس جز امام است
و نزدیک صاحبین دو کس جز امام است و این روایت
در مطلوب [illegible] ابو حنیفه است و ششم شرط اذن
عام است که در مسجد در آمدن منع نبود در شرح [illegible]
آورده است که فریضه نیت نماز جمعه بر زنان و مسافران
و بندگان و رنجوران و کودکان و محبوسان و دیوانگان
و جای ماندگان و پیران فنا پذیرفته و اگر از جنیت
طایفه حاضر شوند و جمعه گزارند کفایت کند از فرض
تا وقت محسوب شود و این روایت در تحفه آورده است
و در فتاوی حمادی می آرد که مکروه است مر معذور و زندانی
را که گزارد ظهر بجماعت سواء کان قبل فراغ الامام او بعده
اما مسافر را که در شهر و ده خانها را در دیه روز جمعه
جماعت کردن ظهر مکروه نبود [illegible]



